

ایمان ما به عیسی

درس
دوم

مسیح موعود



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: ایمان ما به عیسی (درس شماره ۲: مسیح موعود)
حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مژده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) تولد و آمادگی

تجسم

تولد از باکره

وارث داوود

وحدت ذات الهی و انسانی مسیح (وحدت هیپو استتیک)

تعمید

تایید به عنوان مسیح

مسح برای احراز مقام

تحقق عدالت

وسوسه

اطاعت

همدردی

پاکی

(۳) خدمت عمومی

انجیل

پادشاهی

توبه

قدرت

تایید هویت

تضمین موفقیت

اظهارات قطعی

اعتراف رسولی

تبدیل هیئت

(۴) رنج و مرگ

ورود پیروزمندان

شام خداوند

کفاره

عهد نو

مصلوب‌سازی

انتساب

داوری

(۵) جلال یافتن

رستاخیز از مردگان

نقشه رستگاری

برکات نجات

صعود

اقتدار رسولی

تخت‌نشینی

تخت‌نشینی پادشاهی

کلام و روح

شفاعت

سلطنت

بازگشت

داوری

احیا

(۶) نتیجه‌گیری

مسیح موعود

مقدمه

امروزه در اکثر قسمت‌های جهان، مردم حداقل دو نام دارند. به طور مثال، ممکن است یک نام خانوادگی داشته باشند که هویت آنها را به عنوان عضوی از یک گروه خاص نشان بدهد، و نامی که بر آنها گذاشته شده، نشانگر هویت فردی‌شان است. بنابراین وقتی ما به کودکان درباره عیسی مسیح تعلیم می‌دهیم، اغلب فرض را بر این می‌گیرند که «عیسی» نام و «مسیح» نام خانوادگی او است؛ گاهی حتی بزرگسالان هم مرتکب چنین اشتباهی می‌شوند که زیاد هم دور از انتظار نیست. ولی در واقع، کلمه «مسیح» عنوانی برای معرفی خدمت و حرمت عیسی در پادشاهی خداست.

درس حاضر، دومین درس از مجموعه دروس ایمان ما به عیسی است. برای این درس عنوان «مسیح موعود» را برگزیدیم. روشی که در این درس در نظر گرفته‌ایم، تمرکز بر رویدادها و ویژگی‌هایی از زندگی عیسی است که به تشریح معنی مسیح بودن او کمک می‌کنند.

کلمه «مسیح» به طور ساده، به معنای مسح شده است. این کلمه در ترجمه‌های لاتینی از کلمه کریستوس عهد جدید یونانی برگردانده شده، که به نوبه خود برگردان کلمه «ماشیاخ» (Mashiach) عهد عتیق در زبان عبری یا همان ماشیح است.

بسیاری از این مطلب تعجب می‌کنند که کتاب مقدس اصطلاح «مسیح» یا «مسح شده» را فقط برای عیسی به کار نمی‌برد. در واقع، این اصطلاحی تقریباً رایج در عهد عتیق، برای اشاره به کسانی است که به عنوان خادمان مخصوص خدا، به وسیله روغن مسح می‌شدند. به طور کلی، در مراحل خاصی در تاریخ عهد عتیق، همه انبیا، کاهنان و پادشاهان را می‌توان «مسیح» خطاب کرد.

مثلاً، یکی از مهم‌ترین معانی اصطلاح «ماشیاخ» یا «مسیح» در عهد عتیق اشاره به نسل داوود است که بر اسرائیل و یهودا پادشاهی می‌کردند. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند دوم تواریخ ۶: ۴۲؛ مزمور ۸۹: ۳۸-۳۹، همچنین در آیه ۵۱؛ و مزمور ۱۳۲: ۱۰، ۱۷ می‌بینیم.

اما در بخش‌هایی از عهد عتیق نیز این انتظار به وجود آمد که یک مسیح بسیار مخصوص در آینده خواهد آمد. او تجسم تمامی این نقش‌ها به شیوه‌هایی منحصر به فرد خواهد بود و همه اهداف نجات خدا را در جهان به انجام خواهد رساند. و این شخص در میان یهودیان به عنوان ماشیاخ یا مسیح شناخته شده بود. البته مسیحیان در اقصا نقاط جهان می‌دانند که عیسی همین ماشیاخ بزرگ، مسح شده موعود نهایی، یعنی مسیح بود.

بحث ما دربارهٔ عیسی یعنی مسیح موعود، به چهار بخش تقسیم می‌شود. ابتدا، به اهمیت الاهیاتی برخی از رویدادها از دوران تولد او و آمادگی برای نقش مسیح می‌پردازیم. دوم، خدمت عمومی عیسی را به عنوان مسیح موعود مورد بررسی قرار می‌دهیم. سوم، رنج و مرگ او را بررسی می‌کنیم. و چهارم، رویدادهایی را مورد کنکاش قرار می‌دهیم که در بر دارندهٔ جلال یافتن وی به عنوان مسیح هستند. بیاید کارمان را با تولد عیسی و آماده شدن او شروع کنیم.

تولد و آمادگی

در این درس، به تشریح تولد و آماده شدن عیسی برای خدمت مسیحایی او به عنوان دوره‌ای از اعلام تولد تا بازگشت پیروزمندانه‌اش از وسوسه در بیابان می‌پردازیم. نگاهی عمیق به چند رویداد در این دوره از زندگی وی خواهیم انداخت، ولی اول مختصری کوتاه از آن دوره را به طور کلی مرور می‌کنیم.

پیش از تولد عیسی، فرشتگان تولد او را به مادرش، مریم باکره، و نامزدش یوسف اعلام کردند. جبرئیل فرشته در لوقا ۱: ۲۶-۳۸ تولد عیسی را برای مریم پیشگویی کرد. و فرشتهٔ خداوند در متی ۱: ۲۰-۲۱، پیامی مشابه به نامزدش، یوسف، رساند. یوسف و مریم در میان قومی از اسرائیل زندگی می‌کردند، که بخشی از امپراطوری روم بود. در اواخر دوران بارداری مریم، طبق دستور آگوستوس قیصر، یوسف و مریم برای ثبت نام مالیاتی به شهر بیت‌لحم رفتند. این موضوع را در لوقا ۲: ۱-۵ می‌خوانیم.

به روایت لوقا ۲: ۶-۲۰، عیسی در طی همین اقامت آنها در بیت‌لحم به دنیا آمد. لشکری از فرشتگان تولد او را به چوپانانی که در همان نزدیکی بودند، اعلام کردند که به دیدن او رفتند و سپس خبری را که شنیده بودند، منتشر کردند. بر اساس نام‌های حاکمان سیاسی و رویدادهای آن دوره که لوقا به آنها اشاره می‌کند، و نیز تاریخ ثبت شدهٔ خارج از کتاب مقدس، مورخین به طور کلی زمان تولد عیسی را حدود سال ۴ پیش از میلاد تخمین می‌زنند.

کتاب مقدس وقایع اندکی را از اوایل زندگی عیسی ثبت کرده است، ولی لوقا ۲: ۲۱ می‌گوید که او هشت روز پس از تولد، نامگذاری و ختنه شد. همچنین، وقتی عیسی را در معبد تقدیم می‌کردند، شمعون و حنا، دو خادم وفادار خدا، همان طور که در لوقا ۲: ۲۲-۴۰ می‌خوانیم، او را به عنوان مسیحی که مدت‌های مدید در انتظارش بودند، شناختند. مَغ‌هایی که از مشرق زمین آمدند نیز آنطور که در متی ۲: ۱-۱۲ می‌خوانیم، او را به عنوان پادشاه یهود شناختند، که تولدش به وسیلهٔ جابجایی‌های ماورای طبیعی ستارگان نشان‌گذاری شده بود.

با این حال، عیسی مدت زیادی در اسرائیل نماند. وقتی هیروودیس کبیر، پادشاه یهود، از گفتهٔ مَغ‌ها دریافت که پادشاهی جدید برای یهودیان متولد شده، خواست ماشیح نوزاد را بکشد. پس دستور کشتار همهٔ پسران دو ساله و کمتر را در محدودهٔ بیت‌لحم صادر کرد. ولی خداوند به یوسف هشدار داد، و او با خانواده‌اش به مصر فرار کردند.

وقتی هیرودیس از دنیا رفت، آن خانواده به اسرائیل بازگشت. اما در برابر هشدار دیگری از سوی خدا، یوسف آنها را به شهر کوچک ناصره کوچ داد، که فاصله زیادی از ارکلائوس پسر هیرودیس، پادشاه جدید یهودیان داشت. این روایات در متی ۲: ۱۳-۲۳ به ثبت رسیده است.

عیسی در حال رشد بود و خانواده‌اش در جشن‌های سالیانه یهود در اورشیم شرکت می‌کردند. بر اساس لوقا ۲: ۴۱-۵۲، در یکی از این سفرها، وقتی عیسی دوازده ساله بود، با حکمت و دانشی که داشت تاثیر عمیقی بر رهبران و معلمین دینی گذاشت.

عیسی در حدود سی سالگی، خود را برای خدمت عمومی آماده کرد. ابتدا، همان طور که در متی ۳: ۱۳-۱۷، مرقس ۱: ۹-۱۱ و لوقا ۳: ۲۱-۲۳ می‌خوانیم، توسط یحییای تعمیددهنده تعمید گرفت. سپس، بلافاصله بعد از تعمید، بر اساس متی ۴: ۱-۱۱، مرقس ۱: ۱۲-۱۳، و لوقا ۴: ۱-۱۳، مدت چهل روز به بیابان رفت و روزه گرفت. در طول این مدت، پیش از شروع خدمت عمومی‌اش، در برابر وسوسه‌های شیطان مقاومت کرد.

در حالی که می‌توانیم به موارد زیادی درباره دوره تولد و آمادگی عیسی اشاره کنیم، فقط بر سه واقعه: تجسم، تعمید و وسوسه او متمرکز می‌شویم. بیایید ابتدا نگاهی به تجسم عیسی بیندازیم.

تجسم

اصطلاح الاهیاتی‌ای که برای تجسم به کار می‌رود، اشاره به برخوردگیری دائمی طبیعت انسانی می‌کند که شامل بدن و جان انسانی، توسط عیسی بود. کلام خدا درباره تجسم در قسمت‌های زیادی از جمله یوحنا ۱: ۱، ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۶-۷؛ و عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷ صحبت می‌کند.

در این درس، ما با نگاهی به تولد از باکره، موقعیت عیسی به عنوان وارث داوود، و نیز اتحاد ذاتی ذات الاهی و انسانی او، بر اهمیت الاهیاتی تجسم عیسی متمرکز می‌شویم. بیایید کار را با تولد از باکره شروع کنیم.

تولد از باکره

مریم مادر عیسی وقتی حامله شد، و حتی او را در رحم داشت و به دنیا آورد، باکره بود. او به واسطه مداخله معجزه‌آسای روح‌القدس حامله شد، و تا وقت زایمان عیسی، باکره باقی ماند. این واقعیت‌ها به روشنی در متی ۱: ۱۸-۲۵ و لوقا ۱: ۲۶-۳۸ تعلیم داده شده‌اند.

تولد عیسی از مریم باکره حداقل سه مفهوم مهم در خود دارد. اول، از آنجایی که عیسی از یک زن متولد شد، حقیقتاً انسان است.

بر اساس متونی مانند پیدایش ۱: ۲۱-۲۸، نظم اصلی‌ای که خدا قرار داد این بود که هر موجود زنده‌ای تولید مثل کند. یکی از نتایج خاص این واقعیت آن است که انسان‌های مونث، نوزادان انسانی به دنیا می‌آورند. این بدان معناست که عیسی درست مانند سایر جنین‌های انسان، در رحم مادرش رشد کرد. به این ترتیب، دارای طبیعت حقیقی انسانی شد که شامل جسم و جان است.

گرگوری اهل نازیانوس، اسقف قسطنطنیه که از سال ۳۲۵ تا ۳۸۹ میلادی زندگی می‌کرد، درباره اهمیت انسانیت حقیقی عیسی در رساله ۵۱ خود مطلبی نوشته است. به گفته‌های او گوش کنید:

زیرا آنچه را که او بر خود نگرفته، شفا نبخشیده است... اگر فقط نیمی از آدم سقوط می‌کرد، آنگاه آنچه مسیح بر خود می‌گیرد و نجات می‌بخشد نیز نصف خواهد بود؛ اما اگر تمامیت ذات [آدم] سقوط کرد، همین وحدت نیز باید برای تمامیت ذات کسی که تولد یافت و کاملاً نجات می‌بخشد، وجود داشته باشد. پس نگذارید آنها نجات کامل را از ما دریغ کنند یا به منجی‌مان فقط لباسی از استخوان و اعصاب، و تنها سیمایی از انسانیت ببوشانند.

گرگوری با بازتابی از عبرانیان ۲: ۱۷ دریافت که نجات انسان‌ها مستلزم منجی‌ای است که مانند ما از هر حیث انسان باشد.

دوم، از آنجایی که نطفه عیسی در رحم مادرش به طور معجزه‌آسایی توسط روح‌القدس بسته شد، ذات انسانی او کاملاً بری از فساد گناه بود. بر اساس رومیان ۵: ۱۲-۱۹، همه انسان‌ها جرم گناه اولیه آدم را بر دوش می‌کشند. و طبق رومیان ۷: ۵-۲۴، ما نیز به واسطه آن گناه فاسد و تسخیر شده‌ایم. ولی کتاب‌مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که عیسی بدون گناه متولد شد. این موضوع را در دوم قرنتیان ۵: ۲۱ و اول یوحنا ۳: ۵ و نیز به طور ضمنی در اعلام تولد عیسی در لوقا ۱: ۳۵، می‌خوانیم. هرچند الاهی‌دانان همواره متوجه این موضوع هستند که راز و رمزی در چگونگی تبری عیسی از تقصیر و فساد ناشی از گناه، علی‌رغم تولدش از مادر انسانی وجود دارد، ولی اکثر آنها متفق‌القولند که تولد از باکره بی‌تردید اشاره به حضور ماورای طبیعی حمایت‌گر و حفاظت‌کننده خدا در به وقوع پیوستن این تولد دارد.

برای عیسی بدون گناه بودن اهمیت داشت چون اون اومد تا گناهکاران رو نجات بده، بنابراین مثلا دیدگاه کلی نشانه‌شناسی نظام قربانی‌ها در عهد عتیق، که مستلزم بی‌عیب و نقص بودن حیوانات قربانی بود، این طور ایجاب می‌کرد که شخص عیسی هم در زمان کفاره شدن برای ما، بدون گناه و بی‌عیب باشه. اون کسی که برای کفاره شدن برای گناهکاران میاد باید خودش بی‌گناه باشه.

- دکتر رابرت لیستر

برای تحقق تصویر عهد عتیق از قربانی جایگزین، اون قربانی باید بدون گناه و بی‌عیب باشد. به عقیده من می‌تونیم این طور تصور کنیم که اگر مسیح به هر شکلی در ذات گناه‌آلود ما سهیم بود و تمایل به رفتار گناه‌آلود داشت، به طور خودکار شخصا در برابر چشمان خدای قدوس، محتاج یه جایگزین برای خودش بود. اما همین بی‌گناه بودنش اون رو واجد شرایط دفاع از سایر افراد محتاج می‌کنه. دیدگاه دیگه‌ای که این رو رد نمی‌کنه بلکه مکمل اون هم هست، درک موقعیت عیسی به عنوان آدم دومه، که کار خودش رو برخلاف آدم اول که مردود شده بود، به درستی انجام داد. اون جایی که آدم در داشتن یه زندگی کاملا اطاعت‌آمیز شکست خورد، عیسی مسیح تحقق اون زندگی شد. پس چه به این موضوع از دیدگاه آدم دوم شدن عیسی نگاه کنیم و چه اینکه اون رو قربانی کامل و شایسته‌ای برای گناه بشمریم، بی‌گناه بودن مسیح اهمیت حیاتی داره و اصلی بسیار مهم از خبر خوش درباره‌ی ماشیح هست.

- دکتر گلن اسکورجی

سومین مفهوم ضمنی تولد عیسی از باکره، آن است که او به واقع همان ماشیح موعود است، که فرستاده شد تا قوم خود را از گناه و مرگ آزاد کند. در متی ۱: ۲۱، یوسف این نبوت را در رویایی دریافت کرد:

او [مریم] پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید، زیرا او قوم خود را از گناهان‌شان رهایی خواهد داد (متی ۱: ۲۱، ترجمه مؤده).

و در متی ۱: ۲۲-۲۳، متی نبوت را به این شکل تفسیر می‌کند:

این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود، به انجام برسد: باکره‌ای آبستن شده، پسری خواهد زاید که عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده خواهد شد (متی ۱: ۲۲-۲۳، ترجمه مؤده).

متی در توضیح خود از اشعیا ۷: ۱۴ نقل قول می‌کند و می‌گوید تحقق این نبوت در تولد عیسی، ثابت می‌کند که او مسیح موعود است.

بعضی از الاهی‌دانان اوانجلیکال معتقدند که نبوت اشعیا درباره تولد از باکره، مستقیماً اشاره به عیسی است. دیگران بر این عقیده‌اند که این نبوت از لحاظ نشانه‌شناسی به عیسی اشاره دارد. ولی همه مسیحیان اوانجلیکال

متفق‌النظرند که روح‌القدس به طور معجزه‌آسایی باعث شد تا مریم باردار شود، و تولد عیسی از باکره ثابت می‌کند او ماشیحی است که درباره‌اش نبوت شده که خدا به واسطه او قوم خویش را از گناه و مرگ نجات می‌بخشد. پس از بررسی تجسم عیسی و تولدش از باکره، بیابید به موقعیت او به عنوان وارث داوود بپردازیم.

وارث داوود

متی فصل اول انجیلش رو با شجره‌نامه عیسی شروع می‌کند و نشون میده که چطور اون پسر ابراهیم، و پسر داوود محسوب میشه. این موضوع واقعا برای متی اهمیت داره. دلیلش مربوط به عهد عتیق، در زمان داوود پادشاست که خدا به صراحت الگوی پادشاهی خودش و نحوه به اجرا در اومدن حکومتش در جهان رو پی‌ریزی کرد. و داوود نمادی اولیه، یا الگویی از حکومتی بود که خدا مد نظر داشت، یعنی حکومت خدا بر قوم خدا و در جایگاه خدا. پس این موضوع یعنی پایه‌گذاری این الگو در عهد عتیق واقعا اهمیت داره، که عیسی می‌بایست بیاد و اون الگو رو تحقق ببخشه. پس این یه دلیل واقعا مهمه. دلیل دیگه اینه که در دوم سموئیل باب ۷، یکی از کتاب‌های عهد عتیق، وعده‌ای به داوود داده میشه که کسی بر تخت سلطنت او تا ابد خواهد نشست و سلطنت خدا رو برقرار خواهد کرد. در واقع این وعده به نوعی بعد از اونکه، دیگه پادشاهی بر اسرائیل حکومت نکرد، به مدت پونصد، ششصد سال شکسته شد. و حالا عیسی میاد و در اناجیل می‌خونیم که او همونیه که بر تخت داوود میشینه. این اهمیت زیادی داره که ماشیح، وقتی به جهان میاد از نسل داوود باشه.

- دکتر پیتر واکر

دریافتن این موضوع که عیسی وارث داوود بود، اهمیت زیادی دارد زیرا همین امر به او حق قانونی ماشیح یا مسیح بودن را می‌دهد. در قرن دهم قبل از میلاد، خدا عهدی با داوود بست و به او وعده داد تا سلطنت وی بر زمین به وسیله یکی از نوادگان داوود، تا ابد پایدار خواهد ماند. این وعده را می‌توانیم در دوم سموئیل باب ۷ و اول تواریخ باب ۱۷ مشاهده کنیم.

سلطنت داوود پس از مرگ پسرش سلیمان تقسیم شد. اما عهد عتیق پیشگویی کرد که پادشاهی که در آینده از نسل داوود، به نام «ماشیح» یا «مسیح موعود» حکومت می‌کند، سرانجام این سلطنت را احیا می‌کند. درباره این شخصیت در قسمت‌هایی مانند مزمور ۸۹: ۳-۴، مزمور ۱۱۰: ۱-۷، و مزمور ۱۳۲: ۱۷ می‌خوانیم. او سلطنت داوود را احیا می‌کند و اسیران را به سرزمین موعود باز می‌گرداند. او برکات عظیم خدا را برای قومی که احیا شده‌اند، به ارمغان می‌آورد. این وعده‌ها را می‌توان در قسمت‌های زیادی، از جمله در ارمیا باب‌های ۲۳، ۳۰ و ۳۳، همچنین در حزقیال ۳۴: ۲۰-۳۱، و ۳۷: ۲۰-۲۸ مشاهده کرد. به همین دلیل است که شجره‌نامه عیسی در متی باب ۱ و لوقا

باب ۳ روشنگر این واقعیت است که او از نسل داوود بود. منظور اصلی آنها نشان دادن این واقعیت است که عیسی حق قانونی را برای احراز مقام ماشیح یا مسیح بودن، داشت. پس از بررسی تولد عیسی از باکره و مقام او به عنوان وارث داوود، آماده‌ایم تا به وحدت الاهی و انسانی مسیح در او بپردازیم.

وحدت ذات الاهی و انسانی مسیح

اصطلاح تخصصی «هیپواستاتیک» یا «وحدت ذات الاهی و انسانی مسیح» که به «اتحاد ذاتی» نیز ترجمه شده، اشاره به این واقعیت دارد که:

عیسی یک فرد با دو ذات مجزا (یک ذات الاهی و یک ذات انسانی) است که هر یک ویژگی‌های خود را حفظ می‌کند.

عیسی دومین شخص تثلیث است. او در سراسر ازلیت دارای الوهیت کامل با همه ویژگی‌های آن بوده است. و هنگامی که به عنوان یک انسان در رحم قرار گرفت و متولد شد، ذات انسانی واقعی را که شامل تمامی ویژگی‌های ذاتی همه انسان‌هاست، به شخصیت خود افزود. شورای جهانی کالسدون، در سال ۴۵۱ میلادی، تعلیم کتاب مقدس مبنی بر وحدت الاهی و انسانی مسیح را در بیانیه‌ای که با اسامی اعتقادنامه کالسدونی، نماد کالسدونی، و تعریف کالسدونی خوانده می‌شود، خلاصه کرد. به بخشی از آن گوش دهید:

خداوند ما عیسای مسیح در الوهیت کامل، و در انسانیت نیز کامل [است]؛ خدای حقیقی و انسان حقیقی، از جان و تنی صاحب خرد... در همه چیزها مانند ما، بدون گناه... باید در دو ذات تصدیق شود، بدون ابهام، تغییرناپذیر، غیرقابل تقسیم، جدایی‌ناپذیر؛ تمایز میان ذات‌ها به هیچ‌وجه این وحدت را از بین نمی‌برد، بلکه ویژگی هر ذات حفظ شده و در یک شخص و یک موجودیت حقیقی هم‌سازی دارند.

این تعریف نسبتاً تخصصی است، ولی ما برای اهداف مان می‌توانیم آن را در سه بخش خلاصه کنیم. اول، گفته می‌شود که عیسی دارای دو ذات، یعنی ذات الاهی و ذات انسانی است.

در وحدت الاهی و انسانی مسیح، صحبت ما دربارهٔ یه ذاته. می‌گیم دو ذات و یک شخص و ذات‌ها در اون شخص وحدت دارن. منظور ما از «ذات»، مصالح، مواد، خواص معین، جوهرهٔ ذات انسانی اون و همینطور ذاتی متفاوت، یعنی ذات الاهی اونه. ذات انسانی معمولا شامل دو جوهره یعنی یه بدن و یه جان، یا عنصری روحی و جسمی میشه و این ذات موجودیت کاملیه که هر انسانی باید داشته باشه تا به عنوان یه انسان زندگی کنه. و بعد ذات الاهی شامل همهٔ ویژگی‌ها، همهٔ قدرت‌ها و جوهرهٔ خداست. وقتی کلمهٔ ذات رو به زبون میاریم، منظورمون اینه که عیسی هر دو نوع وجودی، هر دو شکل بودن، هر دو شکل حیات رو داره. پس اون کاملا انسان، یعنی صد در صد انسانه و ذات، فقط اصطلاح خاصی برای گفتن اینکه اون دارای همهٔ مصالحی که از اون انسان میسازه، هست. ذات الاهی، یعنی اون دارای همهٔ مصالحی که اون رو الاهی، یا شخصیت الاهی محسوب میکنه، هست.

- دکتر جان مک کینلی

پسر جاودانهٔ خدا همواره دارای تمامی ویژگی‌هایی بوده و هست که برای خدا بودن ضرورت دارد. به طور مثال، او در وجود، حکمت و قدرتش لایتناهی، جاودانی، و تغییرناپذیر است. در نتیجه هر آنچه عهد عتیق دربارهٔ ذات خدا می‌گوید برای عیسی نیز صحت دارد. مصداق این موضوع را در عباراتی مانند یوحنا ۱: ۱-۳، و ۱۰: ۳۰؛ و عبرانیان ۱: ۲-۳ می‌بینیم. این بدان معناست که عیسی، مسیحی کامل و بی‌نقص است. او همواره ارادهٔ خدا را انجام می‌دهد، و مطلقا فسادناپذیر است. هرگز بدقولی نمی‌کند و هر قولی که می‌دهد به انجام می‌رساند. کمال ذاتی‌ای که در وجودش دارد، او را وقتی بر صلیب جان می‌دهد، به عنوان یک قربانی بی‌نهایت ارزشمند حفظ می‌کند. در عین حال، عیسی همهٔ صفاتی را که برای افراد بشر ضروری است مانند بدن انسانی و جان انسانی داراست. به همین دلیل او در معرض ضعف، جراحت و مرگ قرار گرفت؛ و همچنین محدودیت‌های فیزیکی و غیره معمول در انسان‌ها شامل حال او نیز می‌شد. دربارهٔ انسانیت کامل عیسی می‌توانیم متونی مانند عبرانیان ۲: ۱۴، ۱۷، و ۴: ۱۵؛ و فیلیپیان ۲: ۵-۷ را مطالعه کنیم. و ذات انسانی او برای نقشی که به عنوان مسیح ایفا می‌کرد، ضروری بود. همین ذات به او اجازه می‌داد تا وارث داوود باشد، و مقام‌هایی مانند نبی، کاهن و پادشاه را احراز کند. همان‌طور که در عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷ می‌خوانیم، همین امر در هنگام مرگ او به عوض ما، او را سزاوار جایگزینی ما کرد، زیرا تنها مرگ یک انسان واقعی می‌تواند برای افراد بشر کفاره کند.

در تجسم، خدایی که تولیدکنندهٔ پسر در ازل هست، وقتی روح‌القدس نطفهٔ عیسی رو با ذات انسانی ما در مریم میبندد، بر مریم سایه می‌گسترده. به این ترتیب همهٔ اجزایی که مربوط به ما انسان‌ها میشن، همهٔ ضرورت‌هایی که در نحوهٔ آفرینش ما به عنوان قومی که خدا به صورت خودش آفرید، موجودن. عیسی علایق انسانی، و فکری انسانی داشت؛ مثل انسان‌ها بر اساس همهٔ چیزهایی که اون‌ها مد نظر قرار میدن، تصمیم می‌گرفت. همون طور که جان‌اتان

ادواردز گفت: «آخرین راهنمای ادراک» کاری بود که او در نهایت انجام داد. پس عیسی هر چی که مربوط به وجود ما و اعمال مون به عنوان یک انسان میشه، بر خودش گرفت. ولی هم‌زمان به شکلی اسرارآمیز، هر چند خودش رو از هر نوع مظهر قابل رویت جلالی که پیش پدر داشت خالی کرده بود، اما هیچ کدوم از صفات اصلی وجود جاودانیش به عنوان پسر خدا رو از خودش بیرون نکرد. او همچنان قادر مطلق بود. دانای مطلق هم بود. همچنان قدوسیتش تغییرناپذیر بود. همچنان به عنوان پسر خدا کاملاً می‌دونست که دلیل رهایی و نجات چیه. پس هیچ کدوم از این عواملی رو که بخشی از الوهیت جاودانی او بودن، واگذار نکرد. به این ترتیب وقتی ما دربارهٔ ویژگی‌هایی که در وحدت الاهی و انسانی مسیح وجود داره، کنکاش می‌کنیم، اونچه برامون ثابت میشه اینه که عیسی کاملاً دارای ذات انسانی بود، چون انسان‌ها نیازمند نجات بودن. اون دارای ذات کامل الاهی بود، چون فقط خدا میتونه چنین نجاتی رو ممکن‌پذیر کنه. خدا نجات‌دهنده‌ست. پس الوهیت کامل و انسانیت کامل، در یک فرد موجود بود.

- دکتر توماس نتلز

دوم، اعتقادنامهٔ کالسدونی، همچنین بر تمایز میان دو ذات عیسی پافشاری می‌کند. عیسی ذاتی پیوندی ندارد که ترکیبی از صفات الاهی و انسانی باشد. صفات انسانی او مانع صفات الاهی‌اش نیستند؛ و صفات الاهی او نیز به هیچ‌وجه صفات انسانی او را ارتقا نمی‌دهند. در عوض، هرکدام از این ذات‌ها کاملاً بی‌تغییر باقی می‌ماند. مثلاً، می‌توانیم این موضوع را در شهادت یحیی بر الوهیت و انسانیت عیسی در یوحنا ۱: ۳؛ و ۸: ۴۰ ببینیم. به همین دلیل عیسی می‌بایست در حکمت، تجربه و خدمت، رشد می‌کرد، هرچند که خدا بود. از نظر ذات انسانی، عیسی همچنان می‌بایست راه رفتن، حرف زدن، استدلال کردن و غیره را می‌آموخت. او همچنان می‌بایست یاد می‌گرفت که ارادهٔ خدا چیست. این عوامل در نقش عیسی به عنوان مسیح اهمیت دارد زیرا همین‌ها بودند که به او اجازه می‌دادند تا از نظر انسانی در حکمت و تجربه رشد کند تا همان‌طور که در عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸ می‌خوانیم، بتواند هرچه بیشتر نسبت به ما ضعیفان رحیم و دلسوز باشد.

سوم، اعتقادنامهٔ کالسدونی تأکید می‌کند که عیسی فقط یک فردیت دارد.

وقتی به وحدت الاهی و انسانی مسیح فکر می‌کنیم، قاعدهٔ اصلی معنی فردیت او، یعنی وحدت وجودیش، موضوع اصلیه. نهاد او دو ذات داره. همین موجودیت، یعنی ذات الاهی یا انسانی، حقیقت غایی در پشت همهٔ اعمالیه که از ذات‌های او بر میاد، چه به عنوان خدا و چه به عنوان یک انسان. پس، وقتی به «فردیت» فکر می‌کنیم، منظورمون کسی هست که این ذات رو داره. بدن من متعلق به کیه؟ متعلق به من، شخص من، «فردیت» منه. ذات مصالحی است که در اختیار دارم، پس فردیت به نوعی حقیقت عمیق ارتباط با دیگران و همچنین خودآگاهی هست.

- دکتر جان مک کینلی

حکمت خدا، راز تجسم هست که در اون دو ذات وجود داره و اراده انسانی، اراده الاهی، علایق انسانی، علایق الاهی، دانش انسانی، و جهل انسانی همراه با دانایی مطلق الاهی همگی در این شخص منحصر به فرد وجود داره. وقتی ما درک می‌کنیم که عیسی زمان‌هایی در اثر ویژگی نقش مسیحی‌ای صحبت میکنه که در انسانیت خودش، مطیع و تسلیم اراده پدره، نکات زیادی رو در کلام خدا متوجه میشیم. اون بعضی وقت‌ها منحصر در الوهیتش عمل میکنه. من به تو میگم: «گناهانت رو می‌آمرزم». کی غیر از خدا میتونه گناهان رو بیامرزه؟ ولی هر دو جنبه توسط یک نفر، همین یک صورت انجام می‌گیره. پس یه بار دیگه به این مطلب میرسیم که برای رهایی باید شخص واحدی دست به کار بشه، که در وحدانیت شخصی خودش هم خداست و هم انسان.

- دکتر توماس نِتِلز

عیسی دو شخصیت یا دو ذهنیت ندارد، چنانکه گویی یک انسان، شخصی الاهی را در بدنش بپذیرد. او فردی نیست که به نوعی از ترکیب یا پیوند دو شخص یا ذهنیت متمایز تشکیل شده باشد، چنانکه گویی یک شخص الاهی در یک فرد انسانی ادغام شده باشد. همان طور که در متونی مانند یوحنا ۱۷: ۱-۵ و کولسیان ۲: ۹ می‌خوانیم، عیسی همان شخص دوم ازلی تثلیث بوده و هست، که به عنوان پسر خدا خوانده می‌شود. این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا به این معناست که عیسی همچنان به طور کامل، مظهر تمامی ویژگی‌های الاهی است. مثلاً، او از لحاظ انسانیت خود، می‌بایست دانش و معرفت می‌آموخت. ولی از لحاظ وجود و شخصیت الاهی خود همواره دانای مطلق بوده و هست. به این دلیل که عیسی مظهر تمامی صفات الاهی به طور کامل است، می‌توانیم بدون هیچ شکی به او اعتماد و خدمت کنیم، و مطمئن باشیم که هر وعده و نقشه‌ای که دارد را به ثمر خواهد رساند.

در میان همه موجودات، عیسی تنها فردی است که کاملاً خدا و کاملاً انسان است. این ویژگی خاص باید برای ما مایه آرامش عظیمی باشد. از آنجا که او کاملاً انسان است، می‌تواند در همه ضعف‌ها و رنج‌های مان با ما همدردی کند. منجی ما در میانه همه اینها زندگی کرده است. او بدون افتادن در گناه، در این زندگی پایداری ورزیده، پس می‌توانیم با اعتماد کامل از او پیروی کنیم. در عین حال، به این دلیل که او خدا نیز هست، خاطرمان کاملاً آسوده است که هیچ ضعف بشری هرگز مانع توانایی او در رهاندن ما نمی‌شود، و قدرت و اقتدار او برای تحقق وعده‌ها و نقشه‌هایش برای ما، محدودیتی ندارد. از آنجایی که عیسی کاملاً خدا و کاملاً انسان است، فرمانروا، شفیع و منجی‌ای کامل و بی‌نقص است.

تولد و آماده شدن عیسی را از نظر تجسم او بررسی کردیم، پس حالا آماده‌ایم تا به موضوع تعمید او

بپردازیم.

تعمید

تعمید عیسی را از سه منظری که او را برای خدماتش آماده ساخت، مورد بررسی قرار می‌دهیم، و ابتدا با تایید او به عنوان مسیح کار را شروع می‌کنیم.

تایید به عنوان مسیح

از برخی جهات، عیسی از ابتدای تجسم خود در مقام مسیح قرار داشت. او به عنوان وارث تخت پادشاهی داوود به دنیا آمد، و فرشتگان اعلام کردند که او مسیح موعود است. ولی انتصاب او در این مقام تا هنگام تعمیدش و اعلان سایر اعضای تثلیث، به طور عمومی به همه جهان اعلام نشده بود. روح‌القدس عیسی را به عنوان مسیح موعود تایید کرد و همچون کیوتری بر او نازل شد. خدای پدر نیز با صدای رسایی از آسمان او را به عنوان مسیح موعود تایید کرد.

هرچند نه روح‌القدس و نه خدای پسر مشخصاً از کلمه «مسیح» در آن زمان استفاده نکردند، اما خدا از پیش به یحیی تعمید دهنده آشکار کرده بود که کسی که این نشانه‌ها را دریافت کند، مسیح موعود خواهد بود. این جزئیات را در لوقا ۳: ۱۵-۲۲ و یوحنا ۱: ۱۹-۳۶ می‌یابیم. همین تایید و اعلان رسمی به قوم اسرائیل و تمامی جهان که مسیح خدا سرانجام از راه رسیده است، او را برای احراز مقام مزبور آماده کرد. دومین پیامد تعمید عیسی، مسح شدن او به مقام مسیح است.

مسح برای ابراز مقام

یکی از اعتراضاتی که علیه خواندن عیسی به عنوان مسیح موعود می‌شود این است که او هرگز واقعا با روغن به مقام ماشیح مسح نشد. اما در انجیل چنین ثبت شده است که عیسی توسط روح‌القدس در هنگام تعمیدش مسح شد. این مسح رسماً اعلامی بود بر اینکه عیسی همان مسیح موعود است و نیز به او برای انجام خدمتش اقتدار بخشید. عیسی به عنوان خدای تجسم یافته، قادر مطلق بود. ولی در مقام مسیح، او یک انسان است. پس او پوششی بر قدرت و جلال خود نهاد تا مثل انسان‌هایی شود که برای نجات‌شان آمده بود. عیسی مانند سایر کسانی که مسح می‌شدند، برای خدمت خود بر قدرت روح‌القدس تکیه داشت. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند لوقا ۴: ۱، ۱۴، و اعمال رسولان ۱۰: ۳۸ می‌بینیم.

به یوحنا ۳: ۳۴ درباره قدرتی که عیسی از روح‌القدس دریافت کرد، گوش دهید:

زیرا آن کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چراکه خدا روح را به میزان معین [به او] عطا نمی‌کند (یوحنا ۳: ۳۴، هزاره نو)

سومین پیامد تعمید عیسی که به آن اشاره می‌کنیم این است که تعمید او تحقق عدالت بود.

تحقق عدالت

وقتی عیسی نزد یحیای تعمیددهنده رفت تا تعمید بگیرد، یحیی اعتراض کرد چون عیسی به واقع عادل و مبرا بود. عیسی هرگز گناه نکرده بود، بنابراین الزامی برای توبه نداشت. ولی عیسی با گفتن اینکه بی‌گناهی شخصی‌اش برای او کافی نیست پاسخ او را داد؛ او می‌بایست همه کارهای عادلانه لازم را که برایش مقرر شده بود، به انجام می‌رساند. به بحث میان آنها در متی ۳: ۱۴-۱۵ گوش دهید:

اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» پس او را وا گذاشت (متی ۳: ۱۴-۱۵).

اهمیت تعمید عیسی وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم یحیی تنها کسی نبود که در آن روزگار مردم را تعمید می‌داد. گروه‌های مختلف یهودیان، از جمله یحیی، در آن روزگار خود را از فساد موجود در اورشلیم جدا کرده، و خودشان را بقیه عادل اسرائیل می‌دانستند. آنها اغلب از تعمیدها یا شستشو در آب به عنوان نخستین قدم اعضای جدیدشان استفاده می‌کردند. پس وقتی عیسی به وسیله یحیی تعمید یافت، یک عمل عادلانه ضروری را برای تایید و مربوط ساختن خود با آن بقیه حقیقتاً وفادار در میان اسرائیل به انجام رسانید. حالا که به تولد و آمادگی عیسی از نظر تجسم و تعمیدش نگاهی انداختیم، بیایید به وسوسه شدن او نیز بپردازیم.

وسوسه

روایت وسوسه عیسی، روایتی بسیار آشناست. جزئیات آن در متی ۴: ۱-۱۱، و لوقا ۴: ۱-۱۳ ثبت شده است. به طور خلاصه، روح‌القدس عیسی را به بیابان هدایت کرد و او پیش از اینکه توسط شیطان وسوسه شود، چهل روز روزه گرفت. ولی عیسی حتی در حالت ضعف جسمی، از لحاظ روحی و ذهنی قدرتمند باقی ماند. او با وجود گرسنگی، قبول نکرد که از قدرت الاهی خود برای رفع نیازهایش استفاده کند. علی‌رغم هدفش که تسخیر دنیا برای پدر بود، حاضر نشد راه آسان ولی گناه‌آلود خدمت به دشمن خدا را در پیش گیرد.

بسیاری از الاهدانان به این نکته اشاره می‌کنند که وسوسه عیسی به وسیله شیطان به موازات وسوسه آدم و حوا در باغ عدن در پیدایش باب ۳ بود. همان طور که پولس در رومیان ۵: ۱۲-۱۹ اشاره می‌کند، عیسی درست

مانند آدم، نماینده قوم خود بود. ولی در همان جایی که مردود شدن آدم به محکومیت تمامی نسل بشر انجامید، چیرگی عیسی بر وسوسه نیز به نجات قومش منجر شد.

عیسی وسوسه شد. کتاب مقدس می‌گه، اون از هر حیث مثل ما وسوسه شد، اما بدون گناه. البته، ممکنه نظرمون به واقعه‌ای جلب بشه که به وسوسه یا وسوسه‌های عیسی در بیابان مشهوره و از سه وسوسه اون بعد از تعمیدش و روبرو شدن با خود ابلیس، درست در شروع خدمت عمومیش تشکیل شدن. احتمالاً اکثر ما هیچوقت با ابلیس مواجه نشدیم - حتی یه شاگرد شیطان هم برای وسوسه ما کفایت می‌کنه - ولی برای عیسی، شیطان باید شخصا دست به کار می‌شد. اما همه زندگی عیسی یه وسوسه بود. به عقیده من اشتباهه اگر فکر کنیم که او فقط در اون برهه از زمان وسوسه شد. من فکر می‌کنم اون وسوسه‌ها به تناسب، خیلی سنگین بودن و به شکل خیلی خاصی روی هویت و خدمت او تمرکز داشتن. ولی معتقدم اون در طول عمرش روی زمین، وسوسه می‌شد. فکر می‌کنم، نکته اصلی اینه که عیسی نماینده ما بود. او جایگزین ماست. او آدم آخر، یا انسان دوم هست. بنابراین، همون طور که آدم در باغ عدن وسوسه شد، آدم آخر هم باید توسط مار وسوسه می‌شد. اگر او نماینده ماست، باید از هر حیث مثل ما وسوسه بشه. در غیر اینصورت، جایگزین ما نیست. کلام خدا به روشنی می‌گه که عیسی در هیچ کدام از لحظات خدمتش در گناه سقوط نکرد. او بی‌گناه بود. در پندار، گفتار و رفتار بدون گناه بود. اما من فکر می‌کنم با این قصد که او گناهان ما رو به دوش بکشه، و جایگزین ما بشه، وسوسه شدنش ضروری بود.

- دکتر درک و. ه. تامس

به خاطر اهدافی که در این درس داریم، سه جنبه مهم از وسوسه‌های عیسی را مورد توجه قرار خواهیم داد. اول اینکه، وسوسه به او درس اطاعت آموخت.

اطاعت

عبرانیان ۵: ۸-۹ می‌گوید:

هرچند [عیسی] پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت. و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشأ نجات ابدی گشت. (عبرانیان ۵: ۸-۹، هزاره نو)

عیسی کاملاً بی‌گناه بود؛ او هرگز نسبت به خدا ناطاعتی نکرد. ولی به طور کامل و حقیقی، انسان هم بود. پس باید ملزومات عدالت الهی را می‌آموخت، و بر چالش‌ها و وسوسه‌ها در سرتاسر عمرش چیره می‌شد. می‌بینیم که در رنج‌هایی که عیسی در برابر وسوسه کشید، با در نظر داشتن ملزومات شریعت، و با تسلیم شدن به نقشه پدر

برای زندگی‌اش، از خدا اطاعت کرد. این اطاعت او را برای کاری آماده ساخت که به عنوان مسیح داشت، زیرا همان طور که در عبرانیان ۵: ۹ می‌خوانیم، همین امر او را قربانی پسندیده‌ای برای خدا ساخت، تا منشأ نجات ابدی شود. دومین مفهومی که به آن اشاره می‌کنیم این است که وسوسه عیسی، به او برای قومش همدردی بخشید.

همدردی

عیسی تسلیم وسوسه نشد. با این حال آن را به شدت تمام احساس کرد. او تشخیص داد که پیشنهادات شیطان تا چه حد خوشایند هستند و حتما شرایط تضعیف شده‌اش به خاطر روزه‌داری، اشتیاق او را نسبت به آنها شدت می‌بخشید. این تجربه باعث شد همدردی او و درکی که از ما دارد، وقتی در طول زندگی‌مان رنج می‌کشیم و با وسوسه در کشمکش هستیم، بیشتر شود. در عبرانیان ۴: ۱۵ می‌خوانیم:

زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید (عبرانیان ۴: ۱۵، ترجمه مؤده).

رویاری و مقاومت عیسی در برابر وسوسه گناه، برای مسیحیان مایه آرامش بزرگیه چون او از هر جهت کاملا انسان بود. او وسوسه رو تجربه کرد ولی در برابر اون تسلیم نشد. به نوعی همه چیزهایی که عیسی در برابرشون بردباری کرد، نمونه‌ای برای مسیحیان برای مقابله با وسوسه‌هاست.

- دکتر سایمون وِیبرت

وقتی موضوع رویاری و مقاومت عیسی رو در برابر وسوسه گناه بررسی می‌کنیم، میبینیم که عبرانیان باب ۴ خیلی مفصل درباره اون توضیح میده. یکی از مواردی که به اون اشاره میکنه ترس از تنهایی است که گریبان خیلی از ما رو می‌گیره، تصور می‌کنیم که وقتی به طرف انجام یه کار اشتباه یا زیان‌آور کشیده میشیم دچار وسوسه خاصی شدیم. در واقع، عیسی در طول زندگی زمینیش متوجه شد که وسوسه شدن چه معنایی داره، و امروز که در جای‌های آسمانی به عنوان کاهن اعظم ما قرار داره، از وضعیتمون آگاهه. پس می‌تونیم آسوده باشیم که تنها نیستیم، که چیزی نیست که به حضور او ببریم و او قبلا درکی از اون نداشته باشه، و حالا قادره تا برگرده و در میانه اون وضعیت به ما کمک کنه.

- دکتر جیمز د. اسمیت

سومین مفهومی که در مورد وسوسه عیسی به آن می‌پردازیم، پاکی اوست.

پاکی

کلمه پاک به معنی عدم توانایی برای گناه کردن است. مسیحیان قرن‌ها از این مفهوم برای اشاره به این واقعیت استفاده می‌کردند که عیسی قادر به گناه کردن نبود. الاهدانان اغلب درباره بی‌گناهی یا پاکی عیسی در رابطه با وسوسه او صحبت می‌کنند زیرا در طول عمرش، این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که احتمال گناه کردن او، البته اگر چنین امکانی وجود داشت، بیش از همیشه بود.

همه مسیحیان این موضوع را درک می‌کنند که عیسی هرگز گناه نکرد. او هرگز تسلیم وسوسه نشد، و خیال یا تمایلی شرورانه نداشت، و هرگز کلامی گناه‌آلود بر زبان نیاورد. بی‌گناه بودن او در متونی مانند دوم قرنتیان ۵: ۲۱؛ عبرانیان ۴: ۱۵ و ۷: ۲۶؛ اول پطرس ۲: ۲۲ و اول یوحنا ۳: ۵ به اثبات می‌رسد.

ولی این موضوع هم حقیقت دارد که او حتی توانایی گناه کردن نداشت. همان طور که پیشتر دیدیم، عیسی دومین شخص تثلیث است. خدا نمی‌تواند گناه کند، چون نمی‌تواند برخلاف طبیعت خود کاری انجام دهد. هر سه شخص الهی همواره بی‌گناه بوده و خواهند بود. این موضوع را در حقیق ۱: ۱۳؛ یعقوب ۱: ۱۳؛ اول یوحنا ۱: ۵ و بسیاری متون دیگر می‌بینیم.

اما این امر به هیچ‌وجه باعث کمرنگ شدن حقیقت وسوسه او نمی‌شود. عیسی به خاطر ذات انسانی‌اش، وسوسه را از منظری انسانی تجربه کرد. او ارزش پاداش‌هایی را که به او پیشنهاد شد، می‌دانست، و از مزایایی که نصیبش می‌کردند، آگاهی داشت. به این ترتیب اطاعت و همدردی‌اش هرگز کمرنگ نمی‌شوند. در واقع، حتی می‌توانیم بگوییم بی‌گناهی عیسی باعث شده تا اطاعت و همدردی او افزایش پیدا کند، زیرا او از آن تجربه به خوبی آموخت و اکنون کاملاً بر اساس نیازهای مان به ما پاسخ می‌دهد.

در اناجیل به دوران تولد و آمادگی عیسی بسیار کوتاه و مختصر اشاره شده، به همین دلیل گاهی این دوران مورد اغماض قرار می‌گیرد. ولی دوران مزبور، در بردارنده حقایق زیادی است. یکی از مهم‌ترین آنها، اطمینان از این موضوع است که مسیح موعود خدا به این جهان آمده است. تولد عیسی و آماده شدن او برای احراز مقام مسیح، محبت و رحمت عظیم خدا را آشکار می‌کند، زیرا او ما را در تنگنای گناه و مرگ به حال خود نگذاشت، بلکه با فرستادن پسر خود به عنوان مسیح ما، وعده‌هایش را تحقق بخشید.

حال که به نقش عیسی به عنوان مسیح در رابطه با تولد و آمادگی‌اش نظر کردیم، می‌توانیم به بررسی خدمت عمومی او بپردازیم.

خدمت عمومی

به خاطر اهدافی که در این درس دنبال می‌کنیم، تعریف‌مان از ابتدای خدمت عمومی عیسی هنگامی است که شروع به موعظه عمومی کرد و انتهای آن، ورود نهایی‌اش به اورشلیم است. بار دیگر، مختصری از رویدادهای این دوران را ارائه می‌کنیم و سپس نگاهی به چند مورد از جزئیات آن می‌اندازیم.

لوقا ۳: ۲۳ می‌گوید که عیسی در حدود سی سالگی، خدمت عمومی‌اش را شروع کرد. بر اساس سرنخ‌هایی که در چهار انجیل، مخصوصاً انجیل یوحنا، موجود است، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند خدمت عمومی عیسی حدود سه سال طول کشید. یوحنا مشخصاً در ۲: ۲۳، ۶: ۴، ۱۱: ۵۵ و احتمالاً ۵: ۱، اشاره می‌کند که در این دوره، عیسی در سه یا چهار عید فصح شرکت کرد.

بر اساس انجیل متی ۴: ۱۳-۱۷، عیسی خدمت عمومی‌اش را در کفرناحوم، یکی از شهرهای منطقه جلیل، واقع در کناره شمال غربی دریای جلیل آغاز کرد. همان طور که در متی ۴: ۲۳-۲۴ می‌بینیم، او در سراسر منطقه جلیل و سایر شهرهای اسرائیل، درباره پادشاهی خدا موعظه می‌کرد و معجزاتی را به ظهور می‌آورد. طی این مدت، همان طور که در متی باب ۱۰ و مرقس باب ۳ ثبت شده، عیسی دوازده شاگرد را نیز انتخاب کرد و آنها را برای همراهی در اعلام پادشاهی خدا آماده ساخت. بعدها او خدمت خود را تا سایر مناطق اسرائیل، شامل سامره و یهودیه، گسترش داد.

عیسی در انتهای خدمت عمومی‌اش، عمداً به اورشلیم سفر کرد تا مصلوب شود. در طول راه، شاگردانش را برای این واقعیت آماده می‌کرد که همان افراد متعلق به پادشاهی‌ای که او مسح شده بود تا نجات‌شان بخشد، به زودی او را خواهند کشت.

هرچند خدمت اصلی عیسی، اعلام مژده توبه و ایمان به پادشاهی قریب‌الوقوع خدا بود، اما با فراغ خاطر خدمتش را به روش‌های بسیار متنوعی انجام می‌داد. به قشرهای متفاوتی از مردم خدمت می‌کرد، با اسرائیلیان قشر متوسط، رهبران مذهبی، رانده‌شدگان اجتماعی، غیریهودیان و سایر اقشار گناهکار روبرو می‌شد. با گروه‌های متفاوت، از جمعیت‌های هزاران نفری گرفته تا خانواده‌ها و افراد منفرد ملاقات می‌کرد. در مکان‌های متنوعی مانند خانه‌ها، کنیسه‌ها و فضاهای باز تعلیم می‌داد. او از روش‌های بسیار متفاوت تعلیمی از جمله به کارگیری مثل‌ها، پرسش‌ها، نبوت‌ها، موعظه‌ها و حتی معجزات استفاده می‌کرد. در هر مورد، مردم متوجه می‌شدند که خدمتش با اقتداری منحصر به فردی همراه است و عکس‌العملی قوی از خود نشان می‌دادند - بعضی ایمان می‌آوردند و توبه می‌کردند و سایرین خشمگین می‌شدند و او را می‌رانند.

اناجیل شامل اطلاعات بسیار گسترده‌تری از این سه مسئله کلیدی مورد نظر ما هستند، ولی ما فقط به اینها می‌پردازیم: اول، اعلام انجیل توسط عیسی؛ دوم، ظهور قدرت به وسیله او؛ و سوم، تایید مسح شدن عیسی به مقام مسیح. بیایید ابتدا نگاهی به انجیلی بیندازیم که عیسی اعلام می‌کرد.

انجیل

عیسی انجیل را با روش‌ها و اشکال مختلف، بعضاً کاملاً مستقیم و گاهی هم ظرافتمندانه، موعظه می‌کرد. از مثل‌ها، سخنرانی، مکالمه فردی، گفتارهای نبوتی برای برکت افراد یا هشدار به داوری، پیشگویی آینده، دعا و حتی معجزات استفاده می‌کرد. اما وقتی نویسندگان انجیل پیام او را خلاصه می‌کردند، تمایل‌شان بر آن بود که هرچه می‌توانند آن را اساسی‌تر به صورت دعوت به توبه در پرتو فرارسیدن پادشاهی خدا، توصیف کنند. به خلاصه انجیل عیسی در متی ۴: ۱۷ گوش دهید:

از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» (متی ۴: ۱۷)

مرقس پیام عیسی را به شکلی مشابه در انجیل خود ۱: ۱۴-۱۵ توضیح داده است. متی در انجیل خود ۳: ۲، همین پیام انجیل را به یحیای تعمیددهنده نیز نسبت می‌دهد. ما به دو جنبه از انجیل عیسی خواهیم پرداخت: اول، پیام او درباره فرارسیدن پادشاهی خدا؛ و دوم، دعوت برای توبه فوری. بیایید اول به تعلیم عیسی درباره پادشاهی خدا نگاهی بیندازیم.

پادشاهی

وقتی اناجیل رو باز می‌کنیم و می‌خوانیم، یک موضوع ابتدا ما رو تعجب‌زده می‌کند و بعد به طور حتم حیرت‌زده‌مون می‌کند و اون اینه که الگوی اصلی موعظه و تعلیم عیسی، به روشنی درباره پادشاهی خداست. در این مورد شکی وجود نداره، از موعظه یحیای تعمیددهنده درباره اومدن عیسی گرفته تا اولین سخنان عیسی که: «پادشاهی خدا نزدیک شده» یا: «نزدیک میشه» یا «پادشاهی آسمان نزدیکه». بعد از این، همه تعالیمش: «خوشابه‌حال آنانی که از فقر روحی خود آگاهند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است»، همه مثل‌هاش درباره ملکوت آسمان، همه تعالیمش، همه روش‌هایی که به واسطه اونها خودش رو وارث پادشاهی داوود معرفی کرده و سوار بر الاغ به اورشلیم

میره، و همه مظاهر دیگه به روشنی آشکاره که اناجیل، مبشران، نویسندگان انجیل، همه و همه میخوان ما درک کنیم که پیام عیسی، در طول زندگی‌اش، در مورد به ارمغان آوردن و احیای سلطنت خدا یا پادشاهی خدا بوده.

- دکتر جانتان پنینگتون

عیسی مثل هر یهودی زمان خود می‌دانست که خدا قدرت مطلق ازلی بر تمامی آفرینش خود دارد. اما عهد عتیق همچین آشکار کرد که نقشه خدا این است که پادشاهی جاودانی خود را به صورت پادشاهی قابل رویتی بر زمین نمایان کند. همان طور که در درس‌های گذشته دیدیم، او این روند را هنگام آفرینش جهان و انتصاب آدم و حوا به عنوان نایب‌السلطنه‌های خود، آغاز کرد. ولی آنها با ناتوانی در تکلیف به کمال رساندن جهان که برایش مقرر شده بودند، از عهده این کار بر نیامدند. پادشاهی خدا بار دیگر در ملت اسرائیل که به امپراطوری بزرگی تبدیل شد، به پیش رفت. اما دوباره به خاطر گناه اسرائیل و اسارت آنها، به شدت فروکش کرد. هر چند خدا در روزگار عزرا و نحیمیا موقعیتی برای احیای قوم به وجود آورد، ولی بی‌ایمانی قوم موجب شد دوران اسارت چندین قرن به درازا بکشد. در زمان عیسی، اسرائیل صدها سال اسارت را تحمل کرده، و منتظر بود تا مسیح پادشاهی خدا را کاملاً و همراه با تمامی برکاتش بر زمین بیاورد. پس، وقتی عیسی مژده نزدیک بودن پادشاهی خدا را اعلام کرد، پیامش حاوی امیدی عظیم بود.

عیسی این مژده را که مرحله نهایی پادشاهی خدا در روزگار او بر زمین می‌آید، اعلام کرد. به زودی الگوهای آسمانی در تمامی زمین پیاده می‌شد. همان طور که در خوشابه‌حال‌های متی ۵: ۳-۱۲ می‌بینیم، تمامی قوم وفادار به خدا در پادشاهی او به وفور تمام، برکت می‌یابند. غم‌های‌شان به پایان می‌رسد، و وارث تمامی زمین می‌شوند. هیچ قدرت خارجی آنها را وادار به پرستش کذب نمی‌کند. هیچ یک از رهبران فاسد مذهبی با دشمنان اسرائیل تباری نمی‌کند تا به رفاهی نسبی دست یابد. کسانی که گناه کرده‌اند، آمرزیده می‌شوند. کسانی که در اسارت بوده‌اند، آزاد می‌شوند. کسانی که تحت لعنت مرض و بیماری قرار گرفته‌اند، شفا می‌یابند. خداوند شخصا دشمنان اسرائیل را شکست می‌دهد، مردم را از گناه‌شان پاک، و تمامی آفرینش را احیا می‌کند.

ولی پیام خوش عیسی درباره پادشاهی خدا هر قدر هم که شگفت‌انگیز می‌نمود، یک شرط داشت و آن توبه بود.

توبه

عیسی هشدار می‌داد که پادشاهی خدا به زودی می‌آید و نه تنها در برکت یافتن قوم وفادار خدا، بلکه در داوری بر دشمنانش به ظهور خواهد رسید. پس اگر اسرائیل می‌خواست برکات موعود را دریافت کند، ابتدا باید از گناه خود توبه کند.

توبه از گناه شامل رو گرداندن از گناه هست. اما تا جایی که به توبه انجیلی مربوط میشه، این کار فقط رو گرداندن از گناه نیست. توبه در عین حال شامل رو کردن به چیز دیگه‌ای هم هست. اون چیز، یک شخصه. اون شخص عیاست، و ما با ایمان به او رو میاریم. پس، این موضوع عبارت از ترک گناه و بازگشت ایمانی به سوی مسیح هست. در عین حال، شاید بتونیم مطلب رو بشکافیم و در ابعاد مختلفی که توبه در خودش داره، تأمل بیشتری کنیم. یکی از اینها، آگاهی ذهنی و ادراکی به گناه خودمه. وقتی من خودم رو گناهکار ندونم و درک نکنم که به نوعی، یا به شکلی شریعت خدا رو نقض کردم، احتمالاً توبه نخواهم کرد. پس باید حس هشیار، درک، و الزام نسبت به اینکه من گناهکارم و کارهام در نظر خدا اشتباهن، در من به وجود بیاد. در عین حال باید بتونم قلباً درک کنم که خدا از کارهای من ناراضیه و اونها را نمی‌پسندد. پس دومین بُعد توبه، پشیمونیه، یعنی مجاب شدن احساسی است که نه فقط به درک عقلی عمل اشتباه، بلکه به افسوس و پشیمونی از اون مربوط میشه. من از کرده‌های خودم ناراحتم. به نوعی از گناهام مثل خدا ناراحت میشم. این دو مؤلفه در کنار هم به مؤلفه سوم هدایتیم میکنه که مربوط میشه به اراده یا ظرفیت خواست یا خواهندگی برای پشت کردن به اون گناهی است که خوشایند نبوده و وعده‌ای پوچ به من داده، و رو کردن به مسیح به عنوان سرمنشأ وعده‌های عالی و لذت‌های حقیقی.

- دکتر رابرت لیستر

اغلب مثال برگرداندن سکه برای تفکر در مورد توبه مفید است. ما در یک حرکت به گناه پشت می‌کنیم و به سوی عدالت قدم بر می‌داریم. وقتی به گناه پشت می‌کنیم که واقعا از نقض شریعت خدا، و اذیت همسایه‌مان اگر از ما آسیبی دیده باشند، احساس تاسف می‌کنیم. پشت کردن به گناه هنگامی تکمیل می‌شود که به تقصیرمان در حضور خدا اعتراف کنیم و از او بخشش بخواهیم. این جنبه‌های توبه در متونی مانند ارمیا ۳۱: ۱۹ و اعمال رسولان ۲: ۳۷-۳۸ مشهود است.

اما توبه به معنی روی کردن به سوی خدا و درخواست از او برای پاک‌سازی و احیای ما، و همچنین تصمیم راسخ برای اطاعت از خدا در آینده نیز هست. نه به این معنی که ما دیگر هرگز گناه نمی‌کنیم. اما توبه واقعی شامل اشتیاق به خشنود کردن خدا با اطاعت از فرمان‌های اوست. این موضوع را می‌توانیم در متونی مانند یوئیل ۲: ۱۲-۱۳ و دوم قرتیان ۷: ۱۰-۱۱ ببینیم.

توبه در کتاب مقدس، کلمه بزرگیه. همون کلمه یونانی «متانویا». اگر بخوایم از گناهمون توبه کنیم، همه درکی که از متانویا داریم تغییر میکنه. تغییری در ما نسبت به روش‌های گناه‌آلودمون به وجود میاد. یعنی اگه به اون سمت میریم و عیسی زندگیمون را لمس کنه، شروع به حرکت در این سمت می‌کنیم. عوض میشیم. هر چی او بخواد تغییر

بدیم، تغییر میدیم. در واقع، این شامل همه چیز میشه. این درک کامل از تغییر ذهنیت هست و فقط مربوط به تغییر در اعتقادات فکری ما نمیشه. من واقعا به کلمه‌ای که عهد عتیق برای «دانستن» به کار میبره علاقمندم. یعنی کلمه «یادا» که به معنی تجربه کردن و روبرو شدن هست. به این ترتیب فقط ذهن ما نیست که می‌دونه، بلکه دستامون، پاهامون، احساساتمون، قلبمون، و هر چی داریم توان شناختن و درک رو دارن. تغییر فکر به معنی تغییر همه چیزه. من اعتقاد دارم از اونجا که ما همه چیز رو تغییر میدیم خودمون هم شروع به تغییر کردن میکنیم، مثلا کارهامون و خواسته‌هامون تغییر میکنن. رفتارمون هم عوض میشه. اگه تغییری در رفتار ما به وجود نیاد، احتمالا هیچ تغییری صورت نگرفته. در دانشکده‌ی الهیات استاد پیری داشتیم که می‌گفت: «ما کاری رو می‌کنیم که به اون معتقدیم، و اعتقادمون هم بر اساس کارهامونه» این جمله کاملا مربوط به توبه فکری است.

- دکتر متیو فریدمن

پیام عیسی درباره آمدن پادشاهی خدا بر زمین، خبری شگفت‌انگیز است. اما هرگز نمی‌توان آن را از ضرورت توبه جدا کرد. فقط کسانی که از گناه‌شان توبه می‌کنند و با ایمان به خدا رو می‌آورند، اجازه می‌یابند تا از برکت‌های پادشاهی او برخوردار شوند.

خدمت عمومی عیسی علاوه بر اعلان انجیل، شامل ظهور قدرت به طرق مختلف بود که بر حقانیت پیامش صحه می‌گذاشت.

قدرت

در اعمال رسولان ۱۰: ۳۸، پطرس رسول به این صورت قدرت معجزات عیسی را خلاصه می‌کند:

خدا، عیسی ناصری را با روح‌القدس و قدرت خود مسح کرد، و می‌دانید، که چگونه عیسی به همه جا می‌رفت و کارهای نیک انجام می‌داد و همه کسانی را که در اسارت شیطان به سر می‌بردند رهایی می‌بخشید زیرا خدا با او بود (اعمال رسولان ۱۰: ۳۸، ترجمه مؤده)

عیسی معجزات زیادی کرد که نشان‌دهنده قدرت روح‌القدس بود. او خداوندی یا سروری خود را بر آفرینش، هنگامی که در یوحنا ۲: ۱-۱۱، آب را به شراب تبدیل کرد، به اثبات رساند. همان طور که در متونی مانند متی ۱۲: ۲۲؛ مرقس ۱: ۲۳-۲۶؛ و لوقا ۹: ۳۸-۴۳ می‌بینیم، او قدرت خود را بر ارواح شریر و اثرات آنها نشان داد. بیماری و ناتوانی را شفا بخشید، همان طور که در مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲؛ لوقا ۸: ۴۳-۴۸ و یوحنا باب ۹ مشاهده می‌کنیم. حتی مردگان را برخیزانید، همان طور که در متی ۹: ۱۸-۲۶؛ لوقا ۷: ۱۱-۱۵؛ و یوحنا ۱۱: ۴۱-۴۵ می‌بینیم. در واقع،

عیسی بیش از هر نبی اسرائیل در طول تاریخ، معجزه کرد. عهد جدید دست کم به ۳۵ معجزه مشخص اشاره می‌کند و انجیل یوحنا بیان می‌کند که تعداد بی‌شمار معجزات او بسیار بیش از اینها بوده است. چنانکه در یوحنا ۲۱: ۲۵ می‌خوانیم:

و دیگر کارهای بسیار عیسی به جا آورد که اگر فرداً فرداً نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد. (یوحنا ۲۱: ۲۵).

ظهور معجزات قدرت توسط عیسی دست کم دو مفهوم ضمنی داشت که باید به آنها پردازیم. اول، آنها تایید هویت او به عنوان مسیح بودند. دوم، موفقیت نهایی او را در آوردن پادشاهی خدا بر زمین تضمین می‌کردند. بیایید ابتدا به چگونگی تایید هویت عیسی توسط معجزاتش پردازیم.

تایید هویت

قدرت معجزات عیسی، مؤید هویت مسیحایی او بود، یعنی کسی که خدا به طور مخصوص مسح کرد تا مرحله نهایی پادشاهی‌اش را به ارمغان بیاورد. عیسی به عنوان مسیح، سفیر توانای الهی بود. معجزات او اثبات موافقت قوی خدا با تمامی گفته‌های او بود. این موضوع را در لوقا ۷: ۲۲؛ یوحنا ۵: ۳۶، و ۱۰: ۳۱-۳۸؛ و بسیاری قسمت‌های دیگر می‌بینیم.

گذشته از این، افراد زیادی در کلام خدا، معجزات عیسی را هم‌بسته با مناصب مسح شده‌ای می‌دانستند که جنبه‌هایی از مقام گسترده‌تر مسیح بودند. به عنوان مثال، در لوقا ۷: ۱۶؛ و یوحنا ۶: ۱۴ و ۷: ۴۰، آنها این معجزات را تحقق نقش او به عنوان نبی می‌انگاشتند. عیسی شخصا معجزات قدرت خود را در لوقا ۱۷: ۱۲-۱۹ مربوط به وظایف کهانتی می‌شمرد. در متی ۹: ۲۷، ۱۲: ۲۳، ۱۵: ۲۲ و ۲۰: ۳۰، معجزات او در ارتباط با مقام پادشاهی محسوب شده است. به گفته عیسی در یوحنا ۱۰: ۳۷-۳۸ گوش دهید:

اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید. و لکن چنانچه به جا می‌آورم، هرگاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او (یوحنا ۱۰: ۳۷-۳۸).

معجزات عیسی ثابت می‌کرد که پیام انجیل او حقیقت دارد. او واقعا مسیح بود و واقعا مرحله نهایی پادشاهی خدا را بر زمین آورد. همان طور که در لوقا ۱۱: ۲۰ می‌گوید:

و اما اگر من به قدرت خدا دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. (لوقا ۱۱: ۲۰، هزاره نو)

کارهای مقتدرانه عیسی ثابت می‌کرد که او مسیح موعود است – همان کسی که پادشاهی آسمان را به زمین می‌آورد تا حکومت ستمگرانه شیطان را بر قوم خدا و آفرینش پایان دهد. حالا که دیدیم مظاهر قدرت عیسی، هویت او را به عنوان مسیح موعود تأیید می‌کرد، بیایید به چگونگی تضمین موفقیت آنها نگاهی بیندازیم.

تضمین موفقیت

معجزات عیسی نشانگر آن بود که او قدرت لازم برای تحقق ادعاها و وعده‌هایش را دارد. او دارای هرگونه قدرت لازم برای پیاده کردن پادشاهی خدا بر زمین، درست مانند پادشاهی‌اش در آسمان بود. و در واقع، بسیاری از معجزات برکت، پیش‌درآمدی برای همان پادشاهی بودند. به عنوان مثال، وقتی او بیماران را شفا می‌داد و مردگان را زنده می‌کرد، پیشاپیش تصویری از پادشاهی خدا به دست می‌داد که در آن، براساس توصیف مکاشفه ۲۱: ۴، هیچ مرض و بیماری‌ای وجود ندارد. وقتی هزاران گرسنه را غذا می‌داد، نمونه‌ای واقعی از فراوانی که مشخصه پادشاهی جاودانی اوست، به دست می‌داد. این موضوع را در متن‌هایی مانند خروج ۲۳: ۲۵-۲۶؛ یوئیل ۲: ۲۶؛ و لوقا ۱۲: ۱۴-۲۴ می‌خوانیم.

عیسی به همین ترتیب نشان داد که هرگونه قدرت لازم برای از بین بردن دشمنان پادشاهی خود را دارد. مثلاً وقتی دیوها را اخراج می‌کرد، نشان می‌داد که قدرت لازم برای برقراری یک پادشاهی مستحکم را داراست – پادشاهی‌ای که غیرقابل تهدید است – همان طور که در متی ۱۲: ۲۲-۲۹ می‌بینیم.

قدرت عیسی توجه همه کسانی را که شاهد کارهای او بودند را جلب می‌کرد. در حالی که دشمنان از روی بدخواهی قدرت او را به عنوان حیلۀ شریر رد می‌کردند، حقیقت این است که منشأ قدرت عیسی، الهی بود. این که عیسی، مسیح موعود بود، و توانایی او برای به انجام رسانیدن همه قول‌ها، وعده‌ها و هشدارهایش، به اثبات رسیده است. برای ما مسیحیان، این امر باید مایه آسودگی و دلیل شور و هیجان بزرگی باشد. این بدان معناست که ایمان ما به عیسی محکم است. هر قدر هم که تردیدهایی داشته باشیم، و هر قدر هم که خدا تکمیل کاری را که در عیسی شروع کرد، به تعویق بیندازد، عیسی دلیل کافی برای اعتماد به خود را در هر شرایطی، به ما داده است. او در واقع مسح شده و مسیح موعود است. اگر به او وفادار بمانیم، تضمین داریم که در پادشاهی جاودانی او مکانی رفیع و مبارک خواهیم داشت.

حال که به اعلام انجیل و ظهور قدرت توسط عیسی نگاهی انداختیم، بیایید خدمت عمومی او را از منظر اظهارات قطعی در مورد مسح او در مقام مسیح بررسی کنیم.

اظهارات قطعی

مسح عیسی به عنوان مسیح، در طول خدمت عمومی اش به طرق مختلف مورد تایید قرار گرفت. اما برای روشن شدن موضوع به دو اظهار قطعی شایان توجه می‌پردازیم که عبارتند از: اعتراف رسولی پطرس مبنی بر اینکه عیسی، مسیح موعود بود؛ و تبدیل هیئت عیسی در جلال. بیایید ابتدا به اعتراف رسالتی پطرس بپردازیم.

اعتراف رسولی

به آنچه در متی ۱۶: ۱۵-۱۷ دربارهٔ اعتراف پطرس ثبت شده، گوش دهید:

عیسی پرسید: شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس جواب داد: تو مسیح، پسر خدای زنده هستی. آنگاه عیسی گفت: ای شمعون پسر یونا، خوشا به حال تو! چون تو این را از انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو مکشوف ساخته است (متی ۱۶: ۱۵-۱۷، ترجمهٔ مژده).

همین رویداد در مرقس ۸: ۲۷-۳۰؛ و لوقا ۹: ۱۸-۲۰ نیز به ثبت رسیده است.

اعتراف پطرس واقعا نقشی محوری در انجیل بازی میکند، چون در متی، مرقس و لوقا، هر سه انجیل همنوا به چشم می‌خورد. اولین نیمهٔ هر سه انجیل در واقع روی قدرت الاهی عیسی؛ ظهور قدرت او به واسطهٔ معجزات، بیرون راندن دیوها، شفاهای، معجزات در طبیعت و تعالیم او متمرکز است. به این ترتیب، پطرس متوجه شد که عیسی در واقع ماشیح موعود است. از اون نقطه به بعد، انجیل شروع به نشون دادن نقش ماشیح یعنی نقش رنج کشیدن او می‌کند. به نظر میرسد متی، یا مرقس و لوقا تأکیدی متفاوت در مورد اعتراف پطرس دارند. در مرقس و لوقا، انگار تمام معجزات قبل از این ماجرا، نشانه‌ها و تاییداتی برای پطرس بودند، که عیسی در واقع مسیح موعود است؛ او حقیقتا همون ماشیح است. پس اون کار خدا از طریق عیسی رو تصدیق میکند و به نوعی در وجود انسانی خودش درک میکند که عیسی، مسیح موعود است. در انجیل متی، بعد از اعتراف پطرس، اولین چیزی که عیسی می‌گفت این است: «خوشابه‌حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد بلکه پدر من که در آسمان است، چنین کرد.» پس متی تأکید بیشتری بر این واقعیت میکند که هرچند بدون شک، این مکاشفهٔ الاهی توسط کار عیسی، و توسط مظاهر قدرت

اونه، اما در حقیقت پطرس اون رو دریافت کرد چون خدا بر او مکشوف کرد. پس این جنبه از مکاشفه الهی به نظر میاد که در انجیل متی، اهمیت بیشتری داره.

- دکتر مارک استراوس

اظهار قطعی پطرس درباره مسح عیسی در مقام مسیح، مکاشفه مستقیمی از جانب خدا بود. همان طور که دیدیم، مردم به سادگی با نگرستن به معجزات او، باید به این نتیجه می رسیدند که عیسی، مسیح موعود است. اما اعتراف پطرس به عنوان سخنگوی رسولان، اهمیتی بیش از اینها داشت. اعتراف او یک مکاشفه نبوتی مقتدرانه از سوی خدا بود. به این ترتیب، این اعتراف تایید مصون از خطا بودن این واقعیت بود که عیسی حقیقتاً مسیح موعود است.

یکی از چشمگیرترین قسمت‌های انجیل، لحظه‌ای است که شمعون پطرس در جواب به سوال عیسی که پرسید: «به نظر شما من که هستم؟» گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده. تو ماشیح هستی.» این لحظه تعیین کننده‌ای بود. اما چی اون رو اینقدر چشمگیر می‌کنه؟ خوب، همون طور که عیسی می‌گه، این لحظه مکاشفه بود، که خدا شخصا چیزی رو بر شمعون پطرس مکشوف کرد که به خودی خود نمی‌تونست اون را درک کنه. دلیل دیگه اشتیاق و انتظار زیاد - بیش از چیزی حدود ۵۰۰ سال - بود که ماشیح خواهد اومد. و حالا پطرس اعلام می‌کنه که این شخص در برابرش ایستاده: «تو ماشیح هستی»، باید شدت انتظار و پیشینه این انتظار رو احساس کنید تا بفهمید این لحظه چقدر غافلگیرکننده بوده.

- دکتر پیتر واکر

حالا که دیدیم چگونه اعتراف رسالتی پطرس، تاییدی بر مسح عیسی به مقام مسیح موعود بود، بیایید نگاهی به تبدیل هیئت عیسی در جلال بیندازیم.

تبدیل هیئت

«تبدیل هیئت» نامی است که الاهی‌دانان به واقعه‌ای داده‌اند که در آن عیسی در جلال بر شاگردانش ظاهر شد. این نام اشاره به تغییر اساسی‌ای دارد که در ظاهر عیسی به وجود آمد و بخشی از جلال الهی او را آشکار کرد. رویداد مذکور در متی ۱۷: ۱-۸؛ مرقس ۹: ۲-۸؛ و لوقا ۹: ۲۸-۳۶ به ثبت رسیده است. در دوم پطرس ۱: ۱۶-۱۸ نیز به آن اشاره شده است.

به طور خلاصه، عیسی پطرس، یعقوب و یوحنا را به بالای کوهی برد تا دعا کنند. وقتی در آنجا بودند، ظاهر عیسی دگرگون شد، و موسی و ایلیا در کنار او ظاهر شدند، صدای خدا نیز از آسمان در تاکید بر اینکه عیسی پسر اوست، شنیده شد. وقتی پطرس پیشنهاد کرد تا شاگردان سایبان‌هایی برای عیسی، موسی و ایلیا بسازند، خدا تاکید کرد که عیسی شایسته‌ترین احترام و اطاعت است. این واقعه از این نظر اهمیت دارد که موسی آورنده شریعت و رهاننده قوم خدا بود و ایلیا به عنوان نبی وفاداری شناخته می‌شد که قوم اسرائیل را به بازگشت از بی‌دینی فراخواند. این به معنای پیوستگی عیسی با شریعت و انبیا است، اینکه او انتظارات بزرگ‌ترین رهبران تاریخ اسرائیل را محقق می‌کرد. معنی دیگر این رویداد این است که بزرگ‌ترین مسح بر عیسی بود، او به عنوان وارث نهایی داوود، پادشاهی خدا را بر زمین می‌آورد.

تبدیل هیئت صحنه شگفت‌انگیزه‌ای که در اون عیسی به بالای کوه میره، و فقط سه نفر از شاگردانش همراه او میرن. اونها با جلوه‌ای از جلال مسیح روبرو میشن. پس، اول نگاهی به این دو ذات مسیح میندازیم، که این مرد، تبدیل هیئت پیدا میکنه و جلوه‌ای از جلال او رو می‌بینیم که همیشه داشته، اما همون طور که در سرود کریسمس میگه، «در پرده‌ای از جسم بود»، اما جوهر الوهیت رو در او می‌بینیم. جلوه خیره‌کننده حضور پر جلال او، اونقدر با شکوه بود که حتی وقتی شاگردان از کوه پایین اومدن خودشون هم می‌درخشیدن. اما وقتی به تحقق عهد فکر می‌کنیم، خیلی تأثیرگذاره. عیسی با چه کسانی موقع تبدیل هیئت ملاقات کرد؟ با ایلیا و موسی. اینجا می‌بینیم عیسی تحقق شریعت موسی، و به انجام رسیدن مقام نبوتی و هویت مسیحایی خودش رو با اینها تحقق میبخشه. عهد عتیق در عیسی، که ماشیح موعوده، محقق میشه، در همون وقتی که او با آورنده شریعت یعنی موسی ملاقات میکنه. و بعد از اون مقام والای نبوتی ایلیا هم به انجام میرسه. عیسی به ملاقات اونها میاد و هویت مسیحایی خودش رو در تبدیل هیئت شگفت‌آورش به ثبوت می‌رسونه.

- دکتر ک. اریک توئیس

حالا که نگاهی به تولد و آمادگی عیسی برای مقام مسیح، و نیز خدمت عمومی او انداختیم، آماده‌ایم تا به رنج و مرگ او بپردازیم.

رنج و مرگ

اصطلاح «رنج» را برای اشاره به رنج‌هایی به کار می‌بریم که عیسی، مخصوصاً در طول هفته پیش از مصلوب شدنش، تحمل کرد. از بسیاری جهات این تاریک‌ترین قسمت داستان زندگی عیسی است زیرا در آن هفته، بشریت عیسی را رد کرد، پیروانش منکر او شدند و به او خیانت کردند، و کسانی که به او تهمت می‌زدند، اعدامش کردند. بدتر از این‌ها، پدر آسمانی عیسی، غضب و داوری الهی را به جای ما بر او فرو ریخت. ولی حتی در میانه این قصه تاریک، نوری از امید و روشنایی وجود دارد. رنج و مرگ عیسی نشان می‌دهد که خدای تثلیث حاضر بود تا کجا برود و ما را نجات دهد. اینها گواهی بر محبت و از خودگذشتگی الهی است که سزاوار شکرگزاری، اطاعت و پرستش ماست.

در این درس، دوره زمانی مورد نظر ما از رنج و مرگ عیسی، از ورود او به اورشلیم شروع می‌شود و با دورانی که پس از مصلوب شدن در قبر قرار داشت، خاتمه می‌یابد. با وجود اینکه این قسمت از زندگی عیسی تنها یک هفته به طول انجامید، اما رویدادهای مهم زیادی در آن اتفاق افتاد. یک بار دیگر، با خلاصه‌ای از این دوره کار را شروع می‌کنیم.

در حدود سال ۳۰ میلادی، عیسی برای جشن فصح به اورشلیم رفت. وقتی سوار بر کره الاغی به شهر نزدیک شد، افراد زیادی او را شناختند و به عنوان شاه اسرائیل به او خوشامد گفتند. به همین دلیل، ورود او به شهر معمولاً با عنوان ورود پیروزمندانه شناخته می‌شود. این واقعه در متی ۲۱: ۱-۱۱؛ مرقس ۱۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴؛ و یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹ آمده است.

عیسی به محض ورود به اورشلیم، بر صرافان و تاجران در معبد خشمگین شد. پس در اقدامی تحکم‌آمیز نبوتی و داوری شاهانه، میزهای دلالتان را واژگون کرد و آنها را از معبد بیرون راند. اناجیل این پاک‌سازی معبد را در متی ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مرقس ۱: ۱۵-۱۸؛ و لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸ به ثبت رسانده‌اند. عیسی در طی روزهای بعد از آن مشغول مباحثه با سران مذهبی و تعلیم به کسانی بود که برای شنیدن سخنانش می‌آمدند.

سپس در شب قبل از عید فصح یهودیان، عیسی با شاگردانش، آخرین شام خود را صرف کرد که معمولاً آن را شام آخر می‌خوانند. او در طول صرف غذا مراسم شام آخر را به عنوان یک یادبود و شراکت، تا بازگشتی که وعده‌اش را داد، برقرار کرد. این رویداد در متی ۲۶: ۱۷-۳۰؛ مرقس ۱۴: ۱۲-۲۶؛ و لوقا ۲۲: ۷-۲۳ به ثبت رسیده است. در همان شب، عیسی دستورالعمل‌های زیاد دیگری را چه به واسطه تعلیم، که معمولاً به عنوان وصایای پایانی او از آن یاد می‌شود و در یوحنا باب‌های ۱۳-۱۶ آمده است، و چه از طریق دعای کهنات اعظم او در یوحنا باب ۱۷ به شاگردانش داد. در همان شب، یهویدا شاگرد عیسی مجلس را ترک کرد و طبق نقشه‌ای که با رهبران دینی یهود در لوقا ۲۲: ۳-۴ و یوحنا ۱۳: ۲۷-۳۰ کشیده بود، به عیسی خیانت کرد. سپس عیسی و سایر شاگردان قدم‌زنان به

باغ جتسیمانی رفتند. در حالی که عیسی مشغول دعا بود، یهودا گروهی از رهبران دینی و سربازان را به باغ هدایت کرد و آنها عیسی را دستگیر کردند. در حضور قیافا کاهن اعظم یهود و رهبران یهود به او تهمت زدند، و در برابر پیلاتس، فرماندار رومی و هیروودیس آنتیپاس، پادشاه یهود محاکمه شد. شاگردان عیسی تحت فشار موقعیت، به او پشت کردند و پطرس سه بار منکر آشنایی با او شد. خود عیسی را زدند، مسخره کردند و به مرگ محکوم کردند. این وقایع در متی ۲۶: ۳۱-۳۱؛ مرقس ۱۴: ۳۲-۳۲؛ لوقا ۲۲: ۳۹-۳۳؛ ۲۵؛ و یوحنا ۱۸: ۱-۱۹؛ ۱۶ به ثبت رسیده است.

عیسی در حوالی ظهر روز پس از دستگیری اش مصلوب شد. او را با میخ بر صلیب کشیدند و در برابر عموم مردم از صلیب آویختند تا وقتی که از دنیا رفت. در میانه این رنج و عذاب شدید، او به دزد توبه‌کار وعده رحمت داد، مادرش را به شاگردی سپرد، و از خدا برای قاتلان خود طلب آمرزش کرد. در حوالی ساعت ۳، نزد خدا فریاد برآورد و جان داد. این وقایع در متی ۲۷: ۳۲-۵۴؛ مرقس ۱۵: ۲۱-۳۹؛ لوقا ۲۳: ۲۶-۴۷؛ و یوحنا ۱۹: ۱۶-۳۰ به ثبت رسیده‌اند.

در همان وقت زلزله‌ای زمین را لرزاند و پرده معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. پس از اینکه یک سرباز رومی با نیزه‌ای پهلوی عیسی را سوراخ کرد تا از مرگش مطمئن شود، بدن بی‌جان او را از صلیب پایین آوردند. از آنجایی که نزدیک شروع شبات یا روز شنبه بود، بعضی از پیروان عیسی با عجله بدنش را برای خاکسپاری آماده کردند و در مقبره شخص دیگری قرار دادند. روایت‌های مربوط به آن بعد از ظهر ناگوار را می‌توان در متی ۲۷: ۵۱-۶۱؛ مرقس ۱۵: ۳۸-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۵۶؛ و یوحنا ۱۹: ۳۴-۴۲ پیدا کرد.

به رنج و مرگ عیسی از نقطه نظر سه واقعه می‌پردازیم که عبارتند از: ورود پیروزمندان عیسی به اورشلیم؛ پایه‌گذاری شام خداوند، و مصلوب شدن او. بیابید ابتدا نگاهی به ورود پیروزمندان او ببیندازیم.

ورود پیروزمندان

عیسی سوار بر کره الاغی وارد اورشلیم شد تا نبوت زکریا باب ۹ را محقق کند. اهمیت الاغ در آن بود که پادشاهان در زمان صلح، هنگامی که مطمئن بودند هیچ تهدیدی علیه‌شان وجود ندارد، سوار آن می‌شدند. این عمل نمادین برای نشان دادن اطمینان عیسی بود از اینکه پادشاه بر حق اسرائیل است؛ تایید کسانی که به پیام پادشاهی او وفادار بودند؛ و نیز توبیخ آنانی که با آن مخالفت می‌کردند.

با نزدیک شدن عیسی به شهر، مردم او را شناختند و از او استقبال کردند. بسیاری برای ادای احترام برگ درختان نخل را بر زمین گذاشتند و حتی ردهای‌شان را هم در راه پهن کردند و با صدای بلند به ستایش او پرداختند. همان طور که در مرقس ۱۱: ۹-۱۰ می‌خوانیم:

کسانی که پیشاپیش او می‌رفتند و آنان که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند: هوشیاعانا! خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید! خجسته باد پادشاهی پدر ما داوود که فرامی‌رسد! هوشیاعانا در عرش برین! (مرقس ۱۱: ۹-۱۰، هزاره نو).

اما همه از عیسی استقبال نکردند. رهبران یهود، از جمله کاهنان و علمای دین - یعنی همان‌هایی که باید بیش از همه از ورودش هیجان‌زده می‌شدند، از در مخالفت و انکار با او برخاستند. آنها با نپذیرفتن مسیح موعود خدا، ثابت کردند که خدمات خودشان برخلاف خدا و عملکرد اوست. به سخنان عیسی خطاب به اورشلیم هنگام ورود به شهر، در لوقا ۱۹: ۴۲-۴۴، گوش دهید:

کاش که تو، حتی تو، در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برای صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. زمانی فراخواهد رسید که ... سنگ بر سنگ برجا نخواهند گذاشت؛ زیرا از موعود دیدار خداوند با خودت غافل ماندی (لوقا ۱۹: ۴۲-۴۴، هزاره نو).

این عدم پذیرش رهبران یهود در طی بخش اول هفته نهایی زندگی عیسی ادامه یافت و آنها به روش‌های مختلف پرسش‌هایی از او می‌کردند تا او را نزد مردم بی‌اعتبار کنند. تلاش دیگر آنها برانگیختن مقامات رومی برای مخالفت با عیسی بود و پی در پی هویت و اقتدار عیسی را به عنوان مسیح، به چالش می‌کشیدند.

در ورود پیروزمندانه عیسی و روزهای بعد از اون، مردم از او ستایش و استقبال کردند در حالی که صاحب‌منصبان دینی او رو طرد میکردن. چرا مردم این طور واکنش‌های مختلفی نسبت به او نشون می‌دادن؟ خوب، می‌تونیم در سطوح مختلفی موضوع رو بررسی کنیم. قبل از هر چیز، قدرتمندان بیشترین زمینه رو برای باختن داشتن. میتونیم یک رویکرد عمومی رو برای قدرت و اقتدار ببینیم. این طبیعت انسانه و مقامات یهود هم از این مسئله مستثنی نبودن. کسانی که قدرتی دارن، اون رو دو دستی میچسبن، و عیسی تهدیدی برای قدرت اونها بود. اونها به پادشاهی خدا با کوته‌بینی، از دیدگاهی ملی‌گرایانه، نژادپرستانه و قبیله‌ای، نگاه میکردن و بیشترین زمینه رو برای باخت داشتن. همون طور که در انجیل لوقا به مریم گفته شد، این کودک باعث افتادن و بلند شدن عده زیادی از قوم اسرائیل میشه و نشانی خواهد بود که در مقابل اون خواهند ایستاد. انجیل یوحنا با این انتظار شروع میشه که نور به جهان اومد و تاریکی، طبق بعضی ترجمه‌ها «آن را درنیافت»، اما به نظر من باید این طور برداشت کرد که تاریکی «بر آن چیره نشد». عیسی به عنوان نور جهان اومد و تاریکی همه زمینه‌ها رو برای باختن داشت. به این ترتیب مقامات دینی بیان آشکار این موضوع بودن. ولی این رو هم باید به یاد داشته باشیم که طولی نمیکشه که در اواخر همین

هفته مقدس، به قول ما، همه حتی جمعیتی که پیرو عیسی بودن با فریاد خواستار آزادی باراباس به جای عیسی شدن. عیسی نیومد تا انتظارات مردم رو از خدا برآورده کنه. برعکس اون اومد تا تصمیم خدا رو اعلام کنه و این تهدیدی برای استقلال و اعلام خودمختاری ماست. ما علاقه‌ای به مُردن در برابر نَفِسمون نداریم و عیسی در برانداختن اراده‌های انسانی یک تهدید محسوب میشه، و به همین دلیل که سرانجام، در سطح بشری، مورد انکار قرار گرفت.

- کشیش مایکل گلودو

حال که نگاهی به ورود پیروزمندانۀ عیسی انداختیم، بیاید به دومین واقعه مهم در هفته رنج و مرگ عیسی یعنی پایه‌گذاری شام خداوند بپردازیم.

شام خداوند

همان طور که قبلاً اشاره کردیم، رنج و مرگ عیسی مربوط به هفته فصح می‌شد. پس یکی از کارهای عیسی در طول این هفته خوردن شام فصح با شاگردانش بود. این شام درست پیش از دستگیری و مصلوب شدن عیسی صرف شد و معمولاً با عنوان شام آخر خوانده می‌شود. در طول شام آخر، عیسی کار مخصوصی کرد که مسیحیان تا به حال آن را به یاد می‌آورند: او شام خداوند را به عنوان آیین یا حکمی مسیحی پایه‌گذاری کرد. همان طور که گفتیم، شام آخر همان غذای فصح بود. غذایی که به یادبود آزادسازی قوم اسرائیل از مصر صرف می‌شد. ولی در انتهای این خوراک، عیسی از نماد فصح برای جلب توجه شاگردان به کار خودش به عنوان مسیح استفاده کرد. او به طور خاص دو چیز یعنی نان بدون خمیرمایه و جام شراب را برداشت و معنای جدیدی به آنها بخشید. طبق روایت لوقا ۲۲: ۱۷-۲۰، عیسی نان را به بدن خود تشبیه کرد که باید به زودی به عنوان قربانی گناه به خدا تقدیم شود. او جام شراب را به خون خود تشبیه کرد که آن نیز بخشی از همان قربانی برای گناه خواهد شد. گذشته از این، اگر تعالیم او را در متی ۲۶: ۲۹ و مرقس ۱۴: ۲۵ با دستورالعمل‌هایش در لوقا ۲۲: ۱۹ ترکیب کنیم، می‌بینیم که عیسی به شاگردانش تعلیم داد تا پیوسته از آن نان و شراب به عنوان یادبودی از او استفاده کنند، تا هنگامی که باز گردد و کاری را که شروع کرده را به پایان برساند.

شام خداوند در سنت مسیحی معمولاً تحت عنوان کلام مرئی مسیح توصیف شده چون نمایشی عینی رو از اون چیزی که بر صلیب اتفاق افتاد، به دست می‌دهد. پس نان پاره شده، شراب ریخته شده، توجه ما رو به مسیح جلب میکنه که بدنش روی صلیب میخ شد، خورش برای ما ریخت و عملکرد این نمادگرایی، یا عمل آیینی، طوریه که توجه ما رو به مسیح جلب کنه، و به ما این امکان رو میده تا با خوردن و نوشیدن به یادبود هر آنچه او برای ما انجام

داد، از مزایای مرگ او بهره‌مند بشیم. و همین طور از یک جهت ایمانداران احساس می‌کنن با خوردن و نوشیدن شام خداوند از لحاظ روحانی تقویت میشن، ما در حین انجام این آیین از هر آنچه مسیح برامون انجام داد، بهره می‌بریم. - دکتر سایمون ویبرت

باید به طور خاص به دو جنبه از معانی شام خداوند اشاره کنیم، و ابتدا به اشاره آن به کفاره مسیح می‌پردازیم.

کفاره

درک نمادشناسی اصلی شام خداوند آسان است. نان نشان‌دهنده بدن مسیح، و شراب نشانگر خون اوست. اما چرا اینها حائز اهمیت‌اند؟ زیرا بدن او طبق لوقا ۲۲: ۱۹ برای ما داده شد، و همان طور که در متی ۲۶: ۲۸ می‌خوانیم، خون او به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته شد. به گفته دیگر، بدن و خون او اهمیت دارند زیرا آنها را بر صلیب به خدا تقدیم کرد، تا گناه ما را کفاره کند. کمی بعد وقتی به بحث درباره مصلوب شدن می‌پردازیم، این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

دومین مفهومی که در شام خداوند به آن اشاره می‌کنیم، دلالت آن بر آغاز عهد نو است.

عهد نو

به گفته عیسی در لوقا ۲۲: ۲۰ گوش دهید:

... این جام، عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می‌شود (لوقا ۲۲: ۲۰، هزاره نو).

در اینجا عیسی به احیای عهدی اشاره می‌کند که ارمیای نبی در ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ آن را پیشگویی کرده بود. عهد نو هم تضمین و هم احیای عهد وعده‌هایی است که خدا پیشتر در روزگار آدم، نوح، ابراهیم، موسی و داوود داده بود. این وصایای اولیه عهد الاهی بیانگر سخاوتمندی خدا نسبت به قومش و همچنین مستلزم اطاعت پا برجای آنهاست و شامل وعده برکت به مطیعان خدا و لعنت بر کسانی است که از او ناطاعتی می‌کردند. و عیسی به عنوان مسیح، مجری آخرین مرحله عهد خدا با قومش بود - در این مرحله، عهد با ریختن خون او «قانونی» یا «مهر» شد. همان طور که در عبرانیان ۹: ۱۵ می‌خوانیم:

به این جهت او واسطهٔ یک پیمان تازه است تا کسانی که از طرف خدا خوانده شده‌اند، برکات جاودانی را که خدا وعده فرموده است، دریافت کنند. این کار عملی است، زیرا مرگ او وسیلهٔ آزادی و آمرزش از خطاهایی است که مردم در زمان پیمان اول مرتکب شده بودند (عبرانیان ۹: ۱۵، ترجمهٔ مژده).

حال که نگاهی به ورود پیروزمندانۀ عیسی و پایه‌گذاری شام خداوند کردیم، آماده‌ایم تا به بررسی مصلوب شدن او بپردازیم.

مصلوب‌سازی

مصلوب‌سازی شکلی از مجازات مرگ در امپراطوری روم قدیم بود. قربانیان را بر صلیبی می‌بستند، یا اینکه مانند مورد عیسی، به آن میخ می‌کردند، و سپس آنقدر بر آن صلیب آویخته می‌گذاشتند تا معمولاً به دلیل خفه شدن، بمیرند. البته مصلوب شدن عیسی منحصر به فرد بود زیرا به عنوان وسیله‌ای برای کفارهٔ گناه به کار رفت. او به عنوان مسیح، همان طور که در عبرانیان ۹: ۱۱-۲۸ می‌خوانیم، مسئول بود تا به جای قومش جان دهد. تعداد آموزه‌های مربوط به مصلوب شدن عیسی به خاطر ما آنقدر زیاد است که نمی‌توانیم به همهٔ آنها اشاره کنیم، به همین جهت فقط به دو آموزه می‌پردازیم یعنی: انتساب گناه ما به عیسی؛ و این واقعیت که او به دلیل داوری الهی بر گناه، جان داد. ابتدا با مفهوم انتساب کار را شروع می‌کنیم.

انتساب

«انتساب» به طور ساده در زبان فارسی می‌تواند به معنی نسبت دادن چیزی به کسی باشد. ولی وقتی دربارهٔ نسبت دادن گناه ما به عیسی بر صلیب صحبت می‌کنیم، به عملی اشاره می‌کنیم که خدا طی آن تقصیر گناهکاران را به حساب شخص عیسی گذاشت. پس وقتی می‌گوییم گناه ما به عیسی نسبت داده شد، منظورمان این است که خدا او را به خاطر گناهان ما مقصر دانست. عیسی به واقع هرگز گناه نکرد، و شخصیتش هرگز به واسطهٔ گناه خراب و تباه نشد. اما از دیدگاه قانونی، خدا عیسی را مقصر قلمداد کرد، گویی او شخصاً مرتکب هر گناهی شده بود که به او نسبت داده شد.

عیسی در پیوستگی با الگوهای قربانی گناه عهد عتیق، خود را بر صلیب به عنوان جایگزینی برای قومش تقدیم کرد. کتاب عبرانیان این موضوع را به طور مبسوط در باب‌های ۹-۱۰ شرح می‌دهد. نقش عیسی به عنوان جایگزین ما در این واقعیت منعکس می‌شود که کتاب مقدس مثلاً در رومیان ۳: ۲۵؛ افسسیان ۵: ۲؛ و اول یوحنا ۲: ۲، اغلب از او به عنوان قربانی ما یاد می‌کند. باز هم به همین دلیل او در قسمت‌هایی مانند متی ۲۰: ۲۸؛ اول تیموتائوس ۲: ۶؛ و عبرانیان ۹: ۱۵، به عنوان فدیۀ ما خوانده می‌شود.

پیش از اینکه گناه ما به عیسی نسبت داده شود، او بی‌عیب و کامل بود. اما هرچند عجیب به نظر می‌رسد، همین که گناه ما به حساب او گذاشته شد، خدا او را برای همهٔ گناهان ما که به او نسبت داده شد، مقصر قلمداد کرد. پولس در دوم قرنتیان ۵: ۲۱ به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالتِ خدا شویم (دوم قرنتیان ۵: ۲۱).

به این ترتیب وقتی ما چنین سوالی می‌پرسیم که: «آیا این انصاف هست، آیا عادلانه است، آیا درسته که خدا گناه ما رو به مسیح نسبت بده؟» مثل این هست که ما به یه دادگاه معمولی میریم و می‌گیم: «میشه گناه شخص قاتلی رو به کسی نسبت داد که مرتکب قتل نشده؟» جواب منفیه. در مقیاس انسانی عدالت، این کار اشتباهه. اما اولین نکته‌ای که دربارهٔ عدالت خدا میدونیم، کامل بودن اونه و چون او کامله، میدونیم هر کاری انجام بده درسته. اما کتاب مقدس در واقع به ما علت درست بودن اون رو می‌گه. حالا، مثلا اگر خدا کسی رو به طور تصادفی انتخاب می‌کرد و به دلخواه خودش گناه من رو به اون نسبت می‌داد، منصفانه یا عادلانه نبود. این کار طبق معیار عدل خدا هم نبود. اما اگر قبل از آفرینش انسان‌ها، خدا تصمیم به رستگاری انسانیت گناهکار از طریق پسر خود رو گرفته باشه، یعنی تنها کسی که در واقع قادر به تحمل گناه ماست و میتونه گناهمون رو به خاطر عدالت بی‌نقص و همچنین اطاعت کاملش کفاره کنه چطور؟ اگر این یه وظیفهٔ تحمیل شده یا ماموریتی ناخواسته برای کسی که به او گفته شده باشه: «تو باید گناه رو به دوش بکشی» نبود، چطور؟ اگر عیسی خودش در اناجیل گفته باشه: «هیچ کس جان مرا از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود جانم را در راه گوسفندانم می‌دهم» چطور؟ به این ترتیب میشه درک کرد که عدالت الاهی هرگز به طرز بهتری نمایان نمیشه مگر توسط نقشهٔ کامل او برای رهایی انسانیت گناهکار توسط پسرش که مشتاقانه جان خودش رو میده و گناه ما رو بر خودش میگیره تا بتونیم در خدا آرامش پیدا کنیم. عدالت خدا کامله و کمال اون همیشه از تصویر اونچه بر صلیب اتفاق افتاد، آشکاره.

- دکتر ر. آلبرت موهلر

حال که به موضوع نسبت دادن گناه ما به مسیح پرداختیم، بیایید به دومین موضوع مربوط به مصلوب شدن یعنی داوری الاهی نظری بیندازیم.

داوری

مرگ انسان همواره نشانهٔ داوری الاهی علیه گناه است. این موضوع را در پیدایش ۳: ۱۷-۱۹؛ حزقیال ۱۸: ۴؛ و رومیان ۵: ۱۲-۲۱ می‌بینیم. وقتی آدم در پیدایش باب ۳ گناه کرد، مرگ وارد تاریخ نسل بشر شد؛ و از آن موقع تا به حال ادامه دارد زیرا گناه آدم به ما نسبت داده می‌شود.

مرگ عیسی نیز داوری الاهی علیه گناه است. پیش از اینکه خدا جرم ما را برای عیسی محسوب کند، او نمی‌توانست بمیرد. ولی همین که گناه ما بر صلیب به او نسبت داده شد، مرگ او نه تنها ممکن بلکه ضروری شد. این تنها واکنش عادلانه‌ای بود که خدا می‌توانست نسبت به این جرم عظیم نشان دهد.

همچنین عیسی به عنوان بخشی از این داوری، پیش از رستاخیزش، سه روز زیر قدرت مرگ قرار داشت. اما خبر خوش این است که او متحمل تمامی غضب خدا نسبت به گناه ما شد، تا هیچ داوری الاهی دیگری برای تهدید ما باقی نماند. همان طور که عیسی در یوحنا ۵: ۲۴ گفت:

یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است (یوحنا ۵: ۲۴، ترجمهٔ مژده)

اگر قرار بود من گناه رو معنی کنم، با دیدگاه گمراهانه‌ای این کار رو می‌کردم. اما درک خدا از گناه و جدی بودن اون که لازمهٔ داوری اوست در واقع بهترین خبری است که می‌تونم دریافت کنم. البته، من دوست ندارم به گناه خودم نگاه کنم. از عواقب گناه در زندگی خودم یا در دنیا خوشم نیامد. اما اگر خدا بر اون داوری نکنه، هرگز یه مواجههٔ حقیقی با اون انجام نمیگیره. من هر تلاشی رو انجام میدم تا راهی برای دور زدن ماهیت گناه پیدا کنم. ولی داوری خدا به این معناست که او دقیقاً میدونه گناه چیه، من مرتکب چه عملی شدم، و حتی گناه اطرافیانم روی من چه تاثیری داره. به این ترتیب خداوند خودش رو با مرگ قربانی‌گونه‌اش تقدیم کرد تا به این نیازها و همهٔ مشکلات و مسائلی که دقیقاً جواب مشکل گناه من هست، رسیدگی کنه. بدون این داوری، بدون این درک و برخورد عادلانه با این مسئلهٔ ناگوار که گناه خونده میشه، هیچگونه رهایی یا رستگاری وجود نخواهد داشت. پس کفارهٔ مسیح تنها خبر خوب موجود هست. هر دین دیگه‌ای در این دنیا تلاش کرده تا به نوعی با مسئلهٔ گناه، یا تصویری از گناه برخورد کنه، اون رو از میون برداره، تصفیه‌اش کنه، یا بگه گناه اتفاق نمی‌افته و بدنهٔ اون رو انکار کنه. اما عیسی میاد، با تمام داوری عادلانه‌اش، و به ما میگه که گناه دقیقاً چیه. با انجام این کار، اون همهٔ اون گناه رو روی صلیب برخوردش میگیره. پس برای مسیحیان، و هر شخص دیگه‌ای، این بهترین خبر ممکنه.

- دکتر بیل اوری

عیسی کلمهٔ مجسم خداست. او کلمه‌ای هست که جسم گرفت. کلمه‌ای که با خدا بود، کلمه‌ای که خدا بود. او پسری هست که از قلب پدر اومد تا پدر را بشناسونه. به یاد داشتن این موضوع اهمیت داره، چون وقتی ما او رو میبینیم که جانش رو روی صلیب میده، محکومیت ما رو بر خودش می‌گیره، داوری خدا علیه گناهان ما و گرفتن محکومیت ما در زندگی خودش، این در واقع خود خداست که در تجسم پسر محکومیتش رو به خاطر گناهایش در برابر عصیان و خیانت ما نسبت به خدا بر خودش می‌گیره. خبر خوش چیه؟ خدا ما رو اونقدر محبت میکنه که منتظر ما نمیمونه تا تاوان گناهانمون رو بدیم تا بتونیم او رو بشناسیم. او منتظر ما نمیمونه تا پُلی روی شکاف بین خودمون و او بزنینم. بلکه پیش ما میاد و زشتی، بیچارگی، تباهی، و شرارت گناهان ما رو بر خودش می‌گیره تا بعد از اون بتونه نه تنها آموزش رو بلکه حضور الهی و زندگی الهی و همچنین محبت الهی خودش رو به قلب ما بریزه. این خبر بسیار خوبیه.

- دکتر استفن بلیک‌مور

تا اینجا، به مقام مسیح یا ماشیح بودن عیسی در طول سه دورهٔ زمانی یعنی، تولد و آمادگی، خدمت عمومی و نیز رنج و مرگ او پرداختیم. پس حالا آماده‌ایم تا آخرین موضوع یعنی دورهٔ جلال یافتن عیسی به عنوان مسیح را مورد بررسی قرار دهیم.

جلال یافتن

دوران جلال یافتن عیسی را از زمان برخاستن او از مردگان تا بازگشت قابل رویت وی در آینده تشریح خواهیم کرد. ابتدا شرحی مختصر از رویدادهای این دوره خواهیم داد و سپس چند مورد را به تفصیل بررسی می‌کنیم. در روز اول هفتهٔ بعد از مصلوب شدن و تدفین عیسی، او از مردگان برخاست. در طول یک دورهٔ چهل روزه، بر بسیاری از شاگردانش ظاهر شد. او به آنها دربارهٔ پادشاهی خدا تعلیم داد، نقش خود را در تحقق کلام خدا توضیح داد، و رهبری کلیسای خود را توسط شاگردان برقرار کرد. این وقایع در متی باب ۲۸، مرقس باب ۱۶، لوقا باب ۲۴، یوحنا باب‌های ۲۰-۲۱ و اعمال رسولان ۱: ۱-۱۱ به ثبت رسیده است.

در پایان این چهل روز، عیسی پیروان خود را برکت داد و در برابر چشمان آنها به آسمان صعود کرد، و در آن حال فرشتگان اعلام کردند که او دوباره باز خواهد گشت. این وقایع در لوقا ۲۴: ۳۶-۵۳، و اعمال رسولان ۱: ۱-۱۱ گزارش شده‌اند.

عیسی به هنگام صعود به آسمان، مرگ خود را به عنوان قربانی کفاره به خدا تقدیم کرد و به دست راست خدا نشست. این آغاز حکومت یا «برتخت نشستن» او در سرپرستی امور قومش بود که تا بازگشت پر جلالش برای

داوری بر دشمنان او و نیز برکت یافتن قومش با آسمان‌ها و زمین جدید ادامه دارد. جزئیات مربوط را می‌توانیم در قسمت‌هایی مانند افسسیان ۱: ۲۰-۲۲؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰؛ و مکاشفه ۲۰: ۱۱-۲۲: ۷ پیدا کنیم. ما به بررسی چهار جنبه از جلال یافتن عیسی خواهیم پرداخت. اول، نگاهی به رستاخیز او می‌اندازیم. دوم، اشاره‌ای به صعود او خواهیم کرد. سوم، به موضوع نشستن او بر تخت آسمانی می‌پردازیم. و چهارم، بازگشت قابل رویت او را بررسی می‌کنیم. بیایید با رستاخیز او از مردگان کار را شروع کنیم.

رستاخیز از مردگان

مرگ بزرگ‌ترین فاجعه‌ای است که انسان‌ها تجربه می‌کنند، و بدترین مظهر گناه در این دنیاست. اما خبر خوش این است که مسیح مسح شده خدا از جانب همگی ما بر مرگ چیره شد. وقتی او به واسطه قدرت روح القدس، از قبر برخاست، به تمامی آفرینش ثابت کرد که واقعا پسر محبوب خدا و وارث پادشاهی اوست. و حتی شگفت‌انگیزتر از آن، اینکه او قیامت آینده و برکت همه پیروان وفادار خود را تضمین کرد. رستاخیز عیسی، جنبه‌های مهم زیادی دارد که نمی‌توانیم به همه آنها اشاره کنیم. بنابراین توجه‌مان را فقط به دو مورد معطوف می‌کنیم، و ابتدا به پیشبرد نقشه رستگاری خدا توسط آن می‌پردازیم.

نقشه رستگاری

نقشه خدا برای رستگاری بشریت و بقیه آفرینش، وابسته به خود او بود، تا عهد وعده‌های خود را در برقراری پادشاهی‌اش بر زمین تحت فرمانروایی فردی از نسل داوود، یا به گفته دیگر مسیح موعود، به انجام رساند. اما اگر عیسی در مرگ باقی می‌ماند، این کار نشدنی بود. از این نظر، رستاخیز عیسی قدمی مهم بود که وسیله خدا برای تحقق عهد وعده‌ها فراهم می‌کرد. این یکی از دلایل عهد جدید مثلا در لوقا ۲۴: ۴۵-۴۶؛ یوحنا ۲: ۱۷-۲۲؛ اعمال رسولان ۱۷: ۳؛ و رومیان ۱: ۴-۱ است که رستاخیز عیسی نقش او را به عنوان مسیح تثبیت کرد. دومین جنبه رستاخیز عیسی که به آن اشاره می‌کنیم این است که رستاخیز عیسی، برکات گوناگون و بسیاری از نجات را برای ایمانداران مهیا کرد.

برکات نجات

عهد جدید، رستاخیز عیسی را به برکت‌های گوناگونی که ما به عنوان بخشی از نجات دریافت می‌کنیم، مربوط می‌کند. نجات منجر به عادل شمردگی ما می‌شود که در رومیان ۴: ۲۵، همان آمرزش ما از گناهان مان است. منشأ تولد تازه روح ماست، و در میراث جاودانی مان، در اول پطرس ۱: ۳-۵، را به روی ما باز می‌کند. همان طور که در دوم قرنتیان ۴: ۱۰-۱۸ می‌خوانیم، در جسم و زندگی ما اعمال نیکو و شهادتی حقیقی برای مسیح ایجاد می‌کند.

و چنانکه در رومیان ۶: ۴-۵ و اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۵۳ می‌خوانیم، منشأ رستاخیز جسمی ایمانداران در آینده است، وقتی بدن جلال یافته‌ای درست مثل عیسی بیابیم. هرچند مسیحیان به ندرت درباره این ابعاد نجات فکر می‌کنند، اما رستاخیز عیسی هم برای بسیاری از برکات نجات که ما هم‌اکنون از آنها برخورداریم و هم برای آنهایی که در آینده نصیب‌مان می‌شود، ضروری است.

رستاخیز عیسی مسیح از مردگان نقطه اصلی عهد جدید. و از اون برکات زیادی جاری میشه. اول، رستاخیز به ما یاد میده که عیسی کیست. اثباتی برای ماشیح بودن، و خداوندی و پسر خدا بودن اوست. بنابراین موضوعات زیادی درباره عیسی به ما یاد میده که در اونها برکت عظیمی نهفته‌ست. اما اگر جلوتر بریم، نکته کلیدی برای مسیحیان وجود داره، به این معنی که عیسی مسیح امروز زنده‌ست. او از مردگان برخاسته، یعنی همین الان میتونیم او رو واقعا بشناسیم و ملاقات کنیم. از این گذشته، در واقع، این معنی رو هم داره که قدرت عیسی، قدرت رستاخیز او، در دسترس ماست. و ما واقعا ایمان داریم که این حیات جدید، به واسطه روح القدس بر ما میاد و در ما میمونه. پس زندگی به عنوان یک مسیحی، تلاش برای پیروی عیسی با قوت خودمون نیست. به این معناست که ما واقعا قدرت رستاخیز او رو در خود داریم. اما معانی دیگه‌ای هم داره. منظورم اینه که، رستاخیز عیسی به ما امیدی ورای تصورمون به آینده میده و الگویی‌ست از اونچه برای ما پس از مرگ اتفاق میفته. و در رستاخیز عیسی می‌بینیم که خدا تضمین میکنه که مرگ پایان نیست، بعد از مرگ، حیاتی جدید، یا رستاخیز - به معنی حیاتی جسمانی - در راه هست. و البته این امر در طول نسل‌ها به مسیحیان امیدی شگفت‌آور در هنگام رویارویی‌شون با مرگ داده. این همون اعتماد به عیاست که ما رو از مرگ به حیات خودش منتقل خواهد کرد. میخوام فقط یک چیز دیگه بگم - رستاخیز تضمین خدا برای احیای آفرینش هم هست. بدن عیسی یک بدن فیزیکیه، و او نه به عنوان یک وجود روحانی، بلکه در جسم ظاهر میشه. و این نشانه‌ای هست که خدا جوهر انسان رو میگیره و اون رو رهایی میده و احیا میکنه. آفرینش بد نیست؛ و در آینده احیا خواهد شد. این تعلیم رو به روشنی در رومیان باب ۸ میبینیم، وقتی که پولس میگه تمامی آفرینش احیا خواهد شد. این رستاخیزه که شواهد و اطمینان لازم رو به ما میده.

- دکتر پیتر واکر

با ذهنیت رستاخیز، بیایید صعود عیسی به آسمان را بررسی کنیم.

صعود

صعود عیسی هنگامی رخ داد که او به طور معجزه‌آسایی به آسمان، به حضور خاص خدا بالا رفت. البته پسر خدا در ماهیت الهی خود همه وقت در همه جا حاضر است. اما در هنگام صعود، جسم و جان عیسی بر اساس ذات بشری‌اش، از قلمرو زمین به قلمرو آسمان که مسکن فرشتگان و جان‌های ایمانداران در گذشته است، منتقل شد. کلام خدا این واقعه را در لوقا ۲۴: ۵۰-۵۳ و اعمال رسولان ۱: ۹-۱۱ به ثبت رسانیده و در بسیاری قسمت‌های دیگر به آن اشاره می‌کند.

به دو جنبه از نقش عیسی به عنوان مسیح که می‌تواند با صعود او ارتباط داشته باشد خواهیم پرداخت که عبارتند از: اقتدار رسالتی که عیسی به شاگردانش بخشید، و تخت‌نشینی او به دست راست خدا. بیایید ابتدا نگاهی به موضوع اقتدار رسولان بیندازیم.

اقتدار رسولی

خدا در نتیجه دستاوردهای منحصر به فرد عیسی در کفاره گناهان و به انجام رسانیدن عدالت، به او اقتداری بی‌مانند و قدرت بر تمامی آفرینش بخشید. همان طور که عیسی در متی ۲۸: ۱۸ به شاگردانش گفت:

تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. (متی ۲۸: ۱۸)

از این گذشته، عیسی در هنگام صعود خود قدری از این اقتدار را به رسولانش بر زمین بخشید، تا آنها بتوانند با قدرتی مصون از خطا از جانب او صحبت کنند و کلیسا را استقرار و بنا کنند. رسولانی که این اقتدار را دریافت کردند عبارت بودند از یازده شاگرد اولیه و فادار، متیاس که در اعمال رسولان ۱: ۲۶ جایگزین یهودای خیانتکار شد و پولس که قدرت خود را به وسیله اعطایی ویژه دریافت کرد.

رسولان مزبور در اثر این قدرت نمایندگی، توانایی نگارش و تایید کلام جدید خدا را یافتند، و در موارد تعلیمی قدرت یافتند تا مصون از خطا صحبت کنند. همان طور که در اعمال رسولان ۱: ۲۴-۲۶ می‌بینیم، این قدرت منحصر می‌شد به رسولانی که آن را مستقیماً از مسیح دریافت کردند، و انتقال آن به وسیله انسان‌ها ممکن نبود. در نتیجه، دیگر هرگز رسولان دیگری با این سطح از اقتدار وجود نداشته‌اند.

پولس رسول در افسسیان ۲: ۱۹-۲۰ به این واقعیت اشاره می‌کند و درباره کلیسای جهانی می‌گوید:

...عضو خانواده خدایید؛ و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست (افسسیان ۲: ۱۹-۲۰، هزاره نو).

رسولانی که اقتدار یافتند، دسته خاصی از مقام‌های کلیسا بودند و فقط به دوران پایه‌گذاری کلیسای جهانی تعلق داشتند.

با درک اقتدار رسولان در ذهن‌مان، آماده‌ایم تا نگاهی به دومین نماد برجسته صعود عیسی به آسمان یعنی تخت‌نشینی پادشاهی او بیندازیم.

تخت‌نشینی

اما، نشستن عیسی در کنار پدر در آسمان به این معناست که مسیح بر همه دشمنان خدا و قوم او پیروز شده. به طور خاص، پولس در کتاب افسسیان باب ۲ این موضوع رو مطرح می‌کند، و دشمنانی که پولس از آنها صحبت می‌کند، دشمنان فرازمینی، حاکمان و قدرت‌های این عصر تاریکی حاضر هستند. این نیروها به وسیله رستاخیز مسیح از مردگان مغلوب شدن و مسیح به دست راست خدا نشست. خبر شگفت‌انگیز خوب اینست که ما هم به دست راست خدا نشسته‌ایم. پس ما هم به عنوان مسیحیان بر همه نیروهای شیطانی و شریر جهانی غلبه کرده‌ایم. لزومی نداره که از قدرت‌های ناپیدایی که بعضی از مردم ادعا می‌کنند بر ما غلبه دارند، بترسیم. لازم نیست بترسیم چون مسیح بر آنها غالب شد و ما هم همراه با او پیروزمندیم.

- دکتر فرانک تیلمن

وقتی عیسی به آسمان صعود کرد، قربانی خود را در معبد آسمانی تقدیم کرد و سپس به دست راست خدا نشست. این ترتیب وقایع، در عبرانیان ۱: ۳، ۹: ۱۱-۱۴، و ۱۰: ۱۲-۱۴ آمده است.

عمل نشستن به دست راست خدا، شکل قانونی تخت‌نشینی عیسی به عنوان پادشاه خادم یا خدمت‌گزار در آسمان بود. این جایگاه پر افتخار مسیحایی ابتدا توسط داوود پادشاه در مزمور ۱۱۰ پیشگویی شده بود. و عهد جدید مکررا اشاره می‌کند که جایگاه مزبور هم‌اکنون متعلق به عیسی است. به عنوان مثال می‌توانیم این موضوع را در مرقس ۱۶: ۱۹؛ لوقا ۲۲: ۶۹؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۱؛ و اول پطرس ۳: ۲۲ مشاهده کنیم.

بر تخت نشینی عیسی، اثبات فرضیه مسیح موعود بودن او را تکمیل کرد. او پیش از تجسم برگزیده شده بود و در هنگام تعمید، مسح شد. اما فقط بعد از صعود بود که بر تخت نشست و با مقام رسمی، فرمانروایی‌اش را شروع کرد.

و هر یک از جوانب عملکرد خداوند و هر حرکت او، همه روابط شخصیش با جوانب مختلف زندگی ما، برای کار رستگاری اهمیت دارد. این واقعیت که او به دست راست پدر بر تخت نشسته، از لحاظ روحانی، شهادت بزرگی برای ما در خودش دارد که در پایان تاریخ بشر، پیروزی از آن ماست. او پادشاهی فاتح در همه جنگ‌ها بوده. الان این موضوع رو احساس نمی‌کنیم، ولی حقیقت همین‌ه. این مفهومی جهانی‌ست. تغییر شکل همه جهان هستی، خداوندی مطلق او، همگی در نشستن شاهانه او بر تخت برای ما به تصویر کشیده شده. اما موضوع بزرگی که درباره وجود عیسی باید به خاطر داشت این‌ه که فرمانروای ما، مردی جلال‌یافته‌ست. پسر خدا که پسر انسان شد. به این ترتیب تجسم او هرگز متوقف نمیشه. او تبدیل به روح نشد. او بشریت رو به آسمان برده، کسی که به دست راست خدای پدر نشسته، یک نجار یهودیه که پسر خداست. او همیشه زنده است تا برای ما شفاعت کنه. ترکیب عجیبی هست از خداوندی او، قدرت متعالش، سلطنتش، پیروزی مطلقش بر همه وقایع. و همچنین این صمیمیت خارق‌العاده، بردن ما به سوی خودش، حیات شفاعت‌کننده او، دعای پرقدرتش و تداوم مراقبتش از زندگی ما. این منجی بی‌نقص برای ما طوری تصویر شده که بر تختی نشسته. بله، او کاملاً شایسته پرستش و ستایش هست، ولی از طرف دیگه شایستگی او در تعادل با این تصویر شگفت‌انگیز از خودگذشتگی فوق‌العاده او هم هست. قبل از این، سال‌ها به همه سرودهای کلیسایی‌ای فکر می‌کردم که به طور تکان‌دهنده‌ای به جاری شدن خون از زخم‌های مسیح در زمان حال اشاره می‌کردند. اولین واکنش من به اون‌ها این بود که بله خون او ریخته شد و مُرد. ولی وقتی به سرودهایی که درباره حقیقت تخت‌نشینی او هستن گوش میدیم، از پنج زخمی می‌گن که او از جلجتا همچنان بر خودش دارد. به عقیده من تلاش این سرودها این‌ه که بگن تجسم عیسی رو فراموش نکنید، مسیح تجسم یافته تخت‌نشین که خداوند آسمان و زمین هست، در عین حال خداوند نیازهای روزانه شما هم هست. وقتی به کار امروز خداوند بر تخت نشسته فکر می‌کنیم، این موضوع برای مسیحیان، مفهومی بزرگ در خودش دارد.

- دکتر بیل اوری

پس از بررسی جلال یافتن عیسی در رستاخیز و صعودش، بیایید نظری به تداوم تخت‌نشینی او در آسمان

ببندازیم.

تخت‌نشینی پادشاهی

«تخت‌نشینی» اصطلاحی الاهیاتی در مورد تداوم سلطنت و حکومت عیسی از جایگاه عظمت و اقتدار در آسمان است. این اصطلاح نشانگر تمامی عملکردهای عیسی در سلطنت جاری او به عنوان پادشاه خدمتگزار خداست. وقتی کلام خدا همه کارهای جاری عیسی را شرح می‌دهد، اغلب می‌گوید که او به دست راست خدای پدر نشسته است. این طرز بیان ممکن است بعضی از خوانندگان امروزی را به اشتباه بیندازد. عیسی فقط در کنار پدر

نشسته به انتظار اینکه زمان بازگشتش فرا برسد؛ او بر روی تخت نشسته است. و این به آن معناست که بر قلمرو خود سلطنت می‌کند. او پادشاه خدمت‌گزار است که به دست راست خدا نشسته است. او به حکومت خود بر ما و شفاعت برای ما ادامه می‌دهد تا هنگامی که بازگردد. تخت‌نشینی عیسی ثابت می‌کند که او بر گناه و مرگ چیره شده است و به او اقتدار می‌دهد تا به طور دائم قومش را در میانه هر مشکلی که در زندگی با آن روبرو می‌شوند، تسلی بدهد.

کلام خدا به ما می‌گوید که مسیح به دست راست خدا نشسته است. این بیانی با تشبیهات انسانی است تا نشان بدهد که عیسی زمام حکومت بر کلیسا و تمامی جهان هستی را به دست دارد. در هنگام صعود، او جلالی شایسته این مقام را یافت. اما اشاره به نشستن او به این مفهوم نیست که عیسی به جایگاه استراحت صعود کرد. او همچنان به عنوان پادشاه و نبی و کاهن ما در حال کار است.

- کشیش جیم میپلز

به کارهایی که عیسی در طول دوره تخت‌نشینی آسمانی می‌کند از سه منظر که مربوط به نقش او به عنوان مسیح جلال یافته است، خواهیم پرداخت: اول، کلام و روح نبوتی او. دوم: شفاعت کهانتی او در حضور پدر. و سوم: سلطنت او بر قومش. بیایید اول نظری به کلام و روح نبوتی عیسی بیندازیم.

کلام و روح

همان طور که در اعمال رسولان ۲: ۳۳ می‌بینیم، یکی از اولین روش‌های خدمت نبوتی عیسی، فرستادن روح‌القدس به عنوان هدیه به کلیسا بود. اعمال رسولان باب ۲ این طور به ثبت می‌رساند که روح‌القدس در اولین نزول خود، به وسیله زبانه‌های آتش، صدای باد شدید، و حمد و ستایش پرشور خدا به زبان‌های یهودیان پراکنده، ظاهر شد. این عملکرد نبوتی بود، زیرا روح‌القدس به کلیسا به عنوان شاهد نبوتی عیسی در جهان، قدرت بخشید. پطرس این طور توضیح داد که این نشانه‌ها، تحقق پیشگویی یوئیل باب ۲ بودند که در زمان‌های آخر، روح‌القدس به همه مردمان وفادار به خود، قدرت می‌بخشد تا خدمت کنند.

عیسی از پنطیکاست تا به حال همچنان روح را به شیوه‌های نبوتی برای خدمت به کلیسا می‌فرستد، هرچند مظاهر ماورای طبیعی پنطیکاست یک قاعده معمول نیست. یکی از رایج‌ترین مثال‌ها در این مورد آن است که وقتی ما کلام خدا را می‌خوانیم، روح‌القدس آن را برای ما روشن می‌کند و به ما بصیرت می‌بخشد.

خدمت نبوتی عیسی در طول تخت‌نشینی‌اش شامل الهام کلام خدا نیز می‌شود. همان طور که در قسمت‌هایی مانند دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷، و دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶ می‌خوانیم، او روح‌القدس را فرستاد تا به

رسولان در نوشتن کلام مصون از خطای مسیح خطاب به قومش الهام ببخشند. بر اساس قسمت‌هایی مانند فیلیپیان ۱: ۱۴، اول تسالونیکیان ۲: ۱۳، و عبرانیان ۱۳: ۷، عیسی پیوسته به وسیلهٔ محافظت از کلام خدا برای ما و نیز فرستادن روح خود به منظور بخشیدن عطای موعظهٔ کلام به خادمان خود در جماعت کلیسایی‌شان و همچنین بشارت به گمشدگان، به کلیسای خود خدمت می‌کند.

بر تخت نشستن عیسی به غیر از کلام و روح نبوتی او، شامل شفاعت کهناتی او نیز می‌شود.

شفاعت

عیسی در هنگام صعود خود، خودش را به عنوان کفارهٔ گناهان قوم خویش به پدر تقدیم کرد. این عمل تکرارنشده است. اما فواید آن – مثل آموزش، تطهیر کردن و شفا بخشیدن – باید به طور پیوسته در زندگی ما به اجرا گذاشته شود. نهایتاً ما از پاکی نامحدود، سلامتی و کامیابی در آسمان‌ها و زمین جدید بهره‌مند خواهیم شد. اما در عصر حاضر، عیسی در حضور پدر شفاعت ما را می‌کند، و از او می‌خواهد تا بخشی از آن برکات را در عمر زمینی ما برای ما به کار گیرد. به شفاعت او در قسمت‌هایی مانند عبرانیان ۷: ۲۵-۲۶، ۹: ۱۱-۲۶، و ۱۰: ۱۹-۲۲؛ همچنین اول یوحنا ۲: ۲ اشاره شده است.

تقدیم تمام کارهای مسیح به عنوان کاهن ما، در بر دارندهٔ دو جنبه‌ست. او جان خودش رو برای ما داد، و ما این موضوع را در صلیب میبینیم – که او به عنوان جایگزین ما؛ به جای ما روی صلیب رفت. او گناه ما رو بر خودش گرفت و بهای اون رو به طور کامل پرداخت. کاهن کسی بود که برای قوم شفاعت هم می‌کرد، و میانجی، واسطه بین خدا و قوم بود، که برای اون‌ها دعا می‌کرد و نمایندهٔ اون‌ها بود. مسیح هر دوی این کارها رو انجام میده. این طور نیست که او روی صلیب رفته و عمل کهناتی شفاعت را انجام نمیده. نه. او روی صلیب رفته. جایگزین و نمایندهٔ ماست، اما پیوسته برای ما دعا و شفاعت هم میکنه. چرا این کار رو میکنه؟ نه به این دلیل که صلیب او بی‌تاثیره، بلکه به خاطر اینکه او عمل خودش رو به طور مداوم برای ما به کار میبندد. ما پیوسته گناه میکنیم؛ چون هنوز در وضعیت جلال یافته قرار نگرفتیم. او پیوسته از طرف ما به واسطهٔ عملکرد خودش به حضور خدا دادخواهی میکنه. پیوسته به واسطهٔ روح به راه‌هایی که ما نمیدونیم، دعا میکنه. اون این کار رو به عنوان وساطت‌کننده، میانجی ما، کسی که از هر نظر در طول عمرمون نمایندگی ما رو داره، چه به عنوان قربانی ما و چه شفیعمون، انجام میده.

- دکتر استیفن ولوم

متأسفانه بسیاری از مسیحیان به خاطر درک اشتباه، وقتی گناه می‌کنند، با درماندگی از طرف خودشان به حضور خدا می‌ایستند، تا پاس‌خگوی کوتاهی‌های‌شان باشند. ولی واقعیت شگفت‌آور این است که همان‌طور که مسیح

بهای گناهان ما را بر صلیب پرداخت، اکنون نزد پدر آسمانی برای مان شفاعت می‌کند، و تضمین می‌کند که پدر پیوسته ما را بیامرزد و برکت دهد. ما هرگز در دادگاه آسمانی خدا تنها نیستیم، زیرا عیسی پیوسته از جانب ما در حال دعاست.

عیسی هنوز نقشی مداوم، شخصی، و مرتبط در زندگی ما به عنوان مدافع، میانجی و نمایندمون ایفا می‌کند. او وکیل مدافع ماست که روزانه، به طور پیوسته پیش قاضی بزرگ میره و به دادخواهی برای ما می‌پردازد. خبر عالی اینه که به خاطر کفاره‌اش هرگز در هیچ موردی در دادگاه بازنده نیست. اون همیشه توجه دادگاه رو به کار بی‌عیب و کاملی جلب می‌کند که به جای ما در نقش شفیع که کاهن اعظم ماست انجام داده، و این کار همیشه موفقیت‌آمیز و تاثیرگذاره.

- دکتر ک. اریک توئیس

با در نظر داشتن کلام و روح عیسی و شفاعت او، بیایید نگاهی به سلطنت او به عنوان پادشاه بیندازیم.

سلطنت

بخشی از سلطنت جاری عیسی در بر دارنده حاکمیت او بر کلیساست که کتاب مقدس آن را در قسمت‌هایی مانند افسسیان ۵: ۲۳-۲۹ به عنوان عروس او و نیز آن طور که در اول قرنتیان ۱۲: ۲۷ می‌بینیم، به عنوان بدن او توصیف می‌کند.

عیسی به عنوان پسر و وارث داوود، بر ملت‌ها نیز سلطنت می‌کند، و آنها را تحت حاکمیت و تابعیت عادلانه خود می‌آورد. این نگرش را در متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۴-۲۸؛ و مکاشفه ۲۲: ۱۶ مشاهده می‌کنیم. گذشته از این، عیسی به عنوان نماینده کامل خدا و صورت حقیقی انسانیت احیا شده، همان طور که در عبرانیان ۲: ۷-۸ می‌بینیم، استحقاق حکومت به عنوان سرور یا خداوندگار تمامی آفرینش را دارد. و فراتر از آن، عیسی چنان متعالی است که بر تمامی قدرت‌ها و قدرتمندان دیگر از جمله فرشتگان و دیوها، اقتدار کامل دارد. این موضوع را در رومیان ۸: ۳۸-۳۹؛ و کولسیان ۱: ۱۶ و ۲: ۱۵ می‌بینیم. گوش دهید که چگونه پولس حکومت شاهانه عیسی را در فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ اینگونه به اختصار بیان می‌کند:

از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر. (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱)

عیسی بر همه چیز، یعنی بر کلیسا، ملت‌ها، آفرینش و جهان روحانی فرشتگان و دیوها حکمرانی می‌کند. حکومت او ظاهراً همیشه آن‌طور قابل‌پیش‌بینی نیست. اما حکمروایی‌اش مطابق نقشهٔ پنهان خداست. کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد که به خاطر حکومت مسیح بر همه چیز، لزومی ندارد پیروانش از چیزی بترسند. پیروزی نهایی ما تضمین شده است. اتفاقی فراتر از نظارت و اقتدار او برای ما نمی‌افتد. هرچه وجود دارد، از اعمالی که در تمامی جهان آفرینش صورت می‌گیرد تا حرکت کوچک‌ترین ذرات سازندهٔ اتم‌ها، تحت اقتدار و اختیار اوست. و نهایتاً، تمامی پادشاهان و مردم زمین، و همهٔ موجودات روحانی، برتری او را اذعان می‌کنند و در برابرش سر تعظیم فرود می‌آورند. پس از بررسی رستاخیز، صعود و برتخت نشینی عیسی، آماده‌ایم تا نظری به آنچه عیسی به عنوان مسیح در آینده انجام می‌دهد یعنی به بازگشت قابل رویت او بپردازیم.

بازگشت

عهد جدید این‌طور تعلیم می‌دهد که چون عیسی، مسیح موعود است، با بدن جلال یافته‌اش در برابر چشم همگان باز خواهد گشت تا پادشاهی خدا را بر زمین به کمال برساند. بازگشت مسیح تاکید اصلی ایمان مسیحی است، و در متونی مانند اعمال رسولان ۱: ۱۱؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۵-۱۰؛ و اول قرنتیان ۱۵: ۲۳ تعلیم داده شده است.

چهارچوب بحث‌مان دربارهٔ بازگشت نهایی عیسی را تنها به نگاهی بر دو کاری که او در آن زمان به انجام خواهد رساند استوار می‌کنیم یعنی: داوری بر ارواح و بشریت؛ و احیای آفرینش. بیایید ابتدا به بررسی داوری بر ارواح و بشریت بپردازیم.

داوری

یکی از نقش‌های عیسی به عنوان مسیح و پادشاه، این است که در روز قیامت داوری کند، و برای هر فرشته، دیو و انسانی حکم صادر کند. همان‌طور که عیسی خودش در متی ۲۵: ۳۱-۴۶ گفت، هر انسانی که می‌میرد، بر خواهد خواست و سپس بر اساس اعمال انسان‌ها بر آنها داوری خواهد شد. کسانی که کارهای نیک کرده‌اند، با حیات مبارک جاودانی پاداش خواهند یافت. اما کسانی که کارهای شریرانه کرده‌اند به لعنت عذاب جاودانی دچار می‌شوند. در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۵: ۲۲-۳۰؛ اعمال رسولان ۱۰: ۴۲، و ۱۷: ۳۱؛ و دوم قرنتیان ۵: ۱۰ نیز به داوری اشاره شده است.

البته، کتاب مقدس این را هم تعلیم می‌دهد که انسان‌ها فقط در صورتی می‌توانند کارهای نیک انجام دهند که روح القدس با قدرت در آنها ساکن شود. اگر به خاطر این واقعیت که ایمانداران در مسیح عادل شمرده می‌شوند

نبود، کارهای آنها نیز ارزشی نداشت. ایمانداران به خودی خود مطلقاً از هیچ نظر نسبت به بی‌ایمانان برتری ندارند. همان‌طور که پولس در افسسیان ۲: ۸-۱۰ می‌نویسد:

زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود بی‌بالد. زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام بر داریم (افسسیان ۲: ۸-۱۰، هزاره نو)

تمامی بشریت به خودی خود در حضور خدا خطاکار است. اما در داوری نهایی، کسانی از ما که به مسیح ایمان دارند چنان محسوب می‌شوند که گویی در مرگ مسیح نسبت به گناهان‌شان مرده‌اند. پس ما به جای لعن، پاداش کارهای نیک را که خدا از طریق ما انجام داده، خواهیم گرفت.

در آن حالت مبارک، کاملاً از ترس مرگ آزادی خواهیم یافت. بدن‌های جلال یافته‌مان مانند بدن عیسی خواهد بود و جاودانه در آرامش و کامیابی، آزاد از تقصیر، فساد و حضور گناه، خواهیم زیست. بالاتر از همه، خدا و منجی‌مان را رو در رو خواهیم دید و در لطف و رحمت او آرام خواهیم گرفت.

بخشی از پاداش ما نیز این خواهد بود که در آسمان‌ها و زمین جدید به ما اقتدار سلطنت با مسیح داده خواهد شد. این موضوع را در رومیان ۸: ۱۷؛ و دوم تیموتائوس ۲: ۱۲ می‌بینیم. و یکی از اولین راه‌های تمرین آن اقتدار، نشستن در کنار عیسی برای داوری بر فرشتگان و دیوها خواهد بود، همان‌طور که پولس در اول قرنتیان ۶: ۳ تعلیم داده است. نتیجه این روند شبیه به داوری بر بشریت خواهد بود. فرشتگان درستکار پاداش می‌گیرند، و دیوهای شرور ملعون می‌شوند، همان‌طور که در متی ۲۵: ۴۱ می‌خوانیم.

با درک چنین مفهومی از داوری بر ارواح و بشریت، بیایید توجه‌مان را به احیای آفرینش معطوف کنیم که آن هم در زمان بازگشت عیسی اتفاق خواهد افتاد.

احیا

به طوری که پولس در رومیان ۸: ۱۹-۲۲ تعلیم می‌دهد، ملعون کردن زمین توسط خدا در پاسخ به گناه آدم، تمامی آفرینش را تحت تاثیر قرار داد. در نتیجه، تمامی جهان در معرض فساد قرار گرفت. اما چنانکه در رومیان ۸: ۲۱، و مکاشفه ۲۲: ۳ می‌خوانیم، وقتی عیسی بازگردد، آفرینش را از بند گناه و مرگ آزاد خواهد کرد. آنگاه ما زمینی نیکو و بی‌نقص را به ارث می‌بریم که بهتر از آفرینش اولیه است و بر آن حکومت خواهیم کرد. انبیای عهد عتیق این آفرینش احیا شده را به صورت خوراک فراوان، صلح میان مردمان و حیوانات، و پرستش شاد و خدمت به خدا در نظر می‌آوردند. این تصاویر را در سرتاسر کتاب‌های اشعیا، ارمیا و زکریا مشاهده می‌کنیم. احیای آفرینش ابتدا

مستلزم پاک شدن جهان به وسیله آتش خواهد بود، همان طور که پطرس رسول نیز در دومین رساله‌اش ۳: ۱۰-۱۳ نشان می‌دهد. ولی نتیجه آن شگفت‌انگیز خواهد بود. همان طور که او در دوم پطرس ۳: ۱۳ می‌گوید:

ولی به حسب وعده او، منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود. (دوم پطرس ۳: ۱۳)

تصویر آسمان‌ها و زمین جدید که مثلاً در کتاب مکاشفه با اون برخورد می‌کنیم، هم شامل یک باغ و هم یک شهر هست. در اونجا درختانی وجود داره که یادآور درخت معرفت نیک و بد و به خصوص درخت حیات هست. اما شهر بزرگ هم به چشم می‌خوره. اورشلیمی بزرگ و جدید از آسمان همراه با رودخانه‌ای که از وسطش می‌گذره و ما رو به یاد باغ عدن میندازه، از آسمان فرود میاد. به این ترتیب همه شور و جذابیت باغ [عدن]، همراه با همه پیچیدگی‌ها و تمدنی که از یک شهر انتظار میره، در اون جمع شده. ما منتظر و چشم به راه این واقعه هستیم. دیگه مصیبتی در اونجا نخواهد بود. فکر می‌کنم طبیعت همچنان تظاهر قدرتمندی از هویت خدا خواهد بود و احتمالاً قدرت خدا در آسمان‌ها و زمین با وقایعی قدرتمند و تاثیرگذار نشون داده میشه، ولی حوادث ناگواری اتفاق نیفته چون اندوه و غمی در بین نخواهد بود و خدا قوش رو از هر مصیبتی حفظ میکنه. پس عملاً پطرس میگه، ما چشم به راه آسمان‌های جدید و زمین جدیدی هستیم که منزلگاه عدالت است. جامعه‌ای کاملاً عادل و کاملاً منصف خواهد بود. جامعه‌ای که برای همه ما نیکوست. غم‌هایی که اینجا بر زمین داریم، همه فجایعی که امروز ما رو به حق ماتم‌زده کرده، دیگه وقتی وارد اون جلال بشیم اتفاق نیفتن، و همه چیز درست خواهد شد. عدالت خدا کاملاً برقرار میشه و ما خدا رو برای رحمتش شکر خواهیم کرد.

- دکتر جان فریم

درباره آن این طور فکر کنید. همه ما می‌دانیم که خلقت می‌تواند جای شگفت‌انگیزی باشد. هر چند جهان آفرینش هنوز تحت لعنت گناه است، گاهی می‌توانیم مبهوت زیبایی آن شویم؛ از پیچیدگی‌هایش حیرت کنیم؛ و در خوشی‌هایی که برای ما به ارمغان می‌آورد غرق شویم. حالا، تصور کنید که بدون لعنت گناه این آفرینش چگونه خواهد شد، بدون درد، بدون مرض، بدون جنگ، و حتی بدون مرگ. زندگی شگفت‌انگیز در آفرینش جدید را در هنگام بازگشت عیسی تصور کنید - زیبایی، پیچیدگی و خوشی‌های آن را. چون عیسی، مسیح موعود است که بر همه چیز سلطنت می‌کند، هم قدرت و هم اقتدار ساختن جهانی بی‌عیب را برای ما دارد که در آن خدا را جلال دهیم و تا ابد از او بهره‌مند شویم.

امید بزرگ ما به عنوان پیروان عیسی مسیح این است که او بازگردد و برکات پادشاهی خود را به ما ارزانی دارد. چنین بینشی از آینده به ما انگیزه می‌دهد تا خدا را با احساس ضرورت اعلام انجیل او به گمشدگان خدمت کنیم. این موضوع باید ما را به در پیش گرفتن یک زندگی پاک تشویق کند، هر چند می‌دانیم که هرگز به خاطر گناهمان ملعون نمی‌شویم چون در مسیح محفوظ می‌مانیم. و باید تشویق شویم تا برای برکات عظیمی که به ما وعده داده، با شکرگزاری او را محبت کنیم.

نتیجه‌گیری

در این درس دربارهٔ عیسی مسیح، به بررسی حقایق و اهمیت زندگی زمینی و نیز خدمات عیسی پرداختیم و به دوره‌های تولد و آمادگی او، خدمت عمومی‌اش، رنج و مرگ او، و نهایتاً جلال یافتنش نگاهی انداختیم. هر یک از این قسمت‌های زندگی عیسی بینشی مهم از نقش او به عنوان مسیح خدا به دست می‌دهد. عیسی مسیح قدرتمندترین، و شورانگیزترین شخصی است که تا به حال بر زمین زندگی کرده است. هیچ‌انگیزتر از آن اینکه او هنوز زنده است، و به عنوان نبی، کاهن و پادشاه ما از تخت خود در آسمان مشغول به کار است. اگر او را با وفاداری خدمت کنیم، در کلامش به ما اطمینان می‌دهد که برکاتی که در جهان آینده نصیب‌مان می‌شود، بسیار فراتر از بزرگ‌ترین امیدهای مان خواهد بود. در ادامهٔ همین درس‌ها، به بررسی کاملاً تفصیلی مقام‌های عیسی به عنوان نبی، کاهن و پادشاه خواهیم پرداخت. ولی در همین مرحله نیز چنان بیش از حد کفایت، دلایل شگفت‌آوری دربارهٔ عظمت و اعجاب مسیح دیده‌ایم که زندگی‌مان را وقف او کنیم.